



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

رہ نونہ بیچاران



رہ نونہ بیچاران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره توشه بیماران

نویسنده:

رضا قربانیان

ناشر چاپی:

پیام عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ره توشه بیماران
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۴	تقدیم به:
۲۰	پیشگفتار
۲۲	بخش اول : (گرفتاری های مؤمن و جایگاه مریض)
۲۲	اشاره
۲۴	آزمایش الهی
۲۶	لَدَّتْ یا دَفَعِ اَلْمَ
۲۸	شدت ابتلاء مؤمن
۳۲	فلسفه بیماری ها و سختی ها
۳۷	حمد و شکر
۴۰	بخش دوم : (احکام مریض)
۴۰	اشاره
۴۲	نماز و بیماران (عبادت در بستر بیماری)
۴۴	طهارت
۴۵	طهارت از خبث
۴۵	احکام پاک بودن لباس و بدن
۵۰	طهارت از حدث
۵۱	موارد شک در وضو
۵۲	چگونگی وضو
۵۳	وضوی جبیره
۵۴	موارد کلی وضوی جبیره

۵۹	دستور وضوی جبیره
۶۳	تیمم جبیره ای
۶۳	دستور تیمم
۶۴	غسل جبیره ای
۶۵	نیابت در تیمم
۶۶	نماز ایستاده،نشسته،خوابیده
۶۸	رکوع
۶۹	سجده
۷۱	احکام روزه بیماران
۷۱	قضای عبادات بیماران
۷۲	وصیت
۷۴	احکام محتضر
۷۶	سکرات موت و حالت احتضار
۸۵	بازگشت به سوی خدا
۸۸	بخش سوم : (عیادت مریض)
۸۸	اشاره
۹۰	عیادت بیمار و فضیلت آن
۹۳	آداب عیادت مریض
۹۳	۱_ کوتاه نمودن زمان عیادت
۹۵	۲_ امیدوار کردن و تقویت روحی بیمار
۹۷	۳_ ملاحظت دلجویی (اظهار مهر و محبت)
۹۸	۴_ دعا برای بیمار
۹۸	۵_ خواندن سوره حمد
۱۰۱	فضیلت سوره حمد
۱۰۶	خاتمه (سلامت نگری و درمان بیماری)
۱۰۶	اشاره

- ۱۰۸ ----- مسئولیت انسان نسبت به حفظ سلامتی
- ۱۰۸ ----- اشاره
- ۱۰۹ ----- ۱_ پیشگیری و مراقبت
- ۱۱۰ ----- ۲_ درمان یا معالجه
- ۱۱۰ ----- اشاره
- ۱۱۱ ----- الف: درمان دارویی
- ۱۱۴ ----- ب: درمان معنوی
- ۱۱۵ ----- عوامل شفا بخش تمام بیماری ها (جسمی، روحی فردی، اجتماعی...)
- ۱۲۰ ----- دعای امام سجاد علیه السلام برای بیماران
- ۱۲۲ ----- درباره مرکز

ره توشه بیماران

مشخصات کتاب

سرشناسه : قربانیان، رضا، 1335-

عنوان و نام پدیدآور : ره توشه بیماران/رضا قربانیان.

مشخصات نشر : اصفهان: پیام عترت، 1383.

مشخصات ظاهری : [112] ص.؛ 21/5×14/5 س م.

فروست : رساله آموزشی؛ جلد 4.

شابک : 6000 : 7-33-5636-964

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : فتواهای شیعه -- قرن 14

Fatwas, Shiites -- 20th century

بیماران -- وضع حقوقی و قوانین (فقه)

(Patients -- *Legal status, laws, etc. (Islamic law

بیماران -- احادیث

Patients -- Hadiths

عیادت بیمار (اسلام)

(Visiting the sick (Islam

رده بندی کنگره : BP183/5

رده بندی دیویی : 3422/297

شماره کتابشناسی ملی : م 1335-83

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

اشاره

ص: 1

ره توشهٔ بیماران

(رساله آموزشی جلد 4)

ص: 3

قربانیان رضا 1331 _

ره توشه بیماران / نویسنده رضا قربانیان . _ اصفهان: زمزم هدایت، 1383.

[112] ص .

6000 ریال : 9 - 07 - 8769 - 964 ISBN

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

1. فتوهای شیعه -- قرن 12 -- 2. بیماران -- وضع حقوقی و قوانین (فقه) .

3. بیماران -- احادیث. 4. عیادت بیمار (اسلام). الف. عنوان.

9 ر 4 ق / 5 / 183 BP

3422 / 297

کتابخانه ملی ایران 1335 - 83 م

انتشارات زمزم هدایت

ره توشه بیماران

نویسنده / رضا قربانیان

ناشر / انتشارات زمزم هدایت

حروفچینی و صفحه آرایی / پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ دوم / 1383

شمارگان / 3000

چاپ / فاضل

قیمت / 600 تومان

شابک 9 - 07 - 8769 - 964 ISBN

قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، نبش فاطمی 3، پلاک 81 تلفکس 7730735

نماینده ولی فقیه در دانشگاه بقیة الله (عج)

(کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.)

ص: 4

تقدیم به:

بیماران در بیمارستان ها و خانواده های محترم آنان و تمام بیماران صبور و شکوری که دردمندانه صبر را پیشه خود ساخته و به پیشگاه الهی بر حال خویش شکر گزارند. آنان که بر درگاه او شکوه ای نمی برند و درد را رحمتی دانند تا نعمت سلامت را بیش دریابند و هم به سعادت نایل شوند. یا نعمتی دانند تا گناهی را زایل سازد و هم به توفیقی حاصل، هر دم به یاد حق از درگاه، او شفا طلب می کنند و دست توسل به وجود پر مهر چهارده نور آفرینش می برند و پیوسته در بلاها و نعمت ها به حمد و ستایش خداوند پرداخته و می گویند:

الحمد لله رب العالمین

ص: 5

قال الله تبارك و تعالی

«وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعراء، آیه 8)

و هنگامی که مریض شوم، پس او شفایم می دهد.

قال علی ابن الحسین علیه السلام

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اْمُنِّ عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ بَدَنِي وَ الْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي» «بار خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و بر من منت گذار و تندرستی را به من عطا فرما و (نیز) نعمت امنیت و آرامش و سلامت در دین و بدن را به من ارزانی دار و در دل من چراغ بصیرت و بینایی بیفروز» (صحیفه سجّادیه، دعاء 23 للعافیة)

ص: 6

بیماری یکی از مسایل رایج بین مردم و از دغدغه ها و نگرانی های عموم افراد بشر در دنیا می باشد که سلامتی و حیات جسمی و روحی افراد را دچار دگرگونی ساخته است.

شاید تا کنون ذهن بسیاری از مردم دنیا بر این اندیشه گذر کرده باشد که بیماری را حکمت چیست؟ بیماری بر کدامین سبب استوار است؟ و چگونه آفرینش با بیماری سازگار بوده و آیا آن نقصی بر آفرینش انسان نیست؟

این چکیده بر آن شد تا راه وار این اندیشه باشد و یا پاسخی بر این معنی که بیمار توفیق چه رتبه و مقامی را یافته تا با انتخاب شیوه صابران نیک سیرت و مؤمنان پاک طینت از آزمونی الهی سرفراز تا آمرزشی شیرین را شاهد و بر درجه ای از قرب خداوند حاصل.

اینک تنها این بیمار نیست که در آزمونی بس بزرگ آزموده می شود بل همراهان و نزدیکان نیز هم. که عیادت را سیره ای است نیکو و دارای پاداشی پر سود.

در این مسیر شرائط ویژه بیماران نیاز به احکام شرعی خاصی دارد که بیان آن به لطف ایزد مٔان در این مختصر میسر شده است

در پایان نگرشی دیگر به مسئولیت انسان در حفظ صحّت و سلامتی جسم و جان خویش و لزوم رعایت نکات بهداشتی از جانب آئین حکیمانۀ اسلام و مکتب تربیتی اهل البیت علیهم السلام صورت پذیرفته است.

مطالب مذکور در این مجموعه در سه بخش و یک خاتمه به طور اختصار به رشته تحریر در آمده که آغاز و حُسن ختام آن با آیه ای از قرآن و دعای بیست و سوم و پانزدهم صحیفه سجّادیه مزین و متبرک گشته تا بیماران عزیز جامعه از این رهگذر سلامتی خویش را دریافته و با التّجاء در پیشگاه خداوند و استفاده از عوامل شفابخش، به جایگاه مقدس خود واقف گشته و مایه تسکین آنان گردد انشاء الله.

پزشکان کاردان، دلسوز و روشن ضمیر ما نیز که به علم الطّبابه، فقه الطّبابه و اخلاق الطّبابه (سه رکن اصلی طبابت) آراسته اند، با گشاده رویی، متانت و بزرگواری خاص، بیماران و دردمندان جامعه را معالجه نموده، مورد بذل محبت و ملاحظت قرار می دهند و بدین وسیله به مقام معنوی و درجات بهشتی خویش می افزایند.

در زندگی محمد بن زکریای رازی آن طبیب نابغه اسلامی نوشته اند، فقراء و بیچارگانِ دردمند را بدون دریافت مزدی معالجه می کرد و گاهی داروی آنان را نیز از مال شخصی خود خریداری و به آنان می داد.

بخش اول : (گرفتاری های مؤمن و جایگاه مریض)

اشاره

بخش اول (گرفتاری های مؤمن و جایگاه مریض)

ص: 13

یکی از انواع ناملايمات و سختی ها یا آزمایش های انسان مؤمن در این دنیا، بیماریهای گوناگونی است که موجب ناراحتی و فشارهای جسمی و روحی خواهد گردید. امراض مختلف هر چند عامل ایجاد آنها خود انسان باشد اما در عین حال تحمل درد و بیماری یکی از عوامل آموزش گناهان و موجب تکفیر سیئات خواهد بود که از این رهگذر بار سنگین گناهان از دوش انسان کاهش یافته و انسان سبک خواهد شد.

«کاندرین دیر کهن، حال سبک باران خوش است».

بنابراین وجود ناملايمات، سختی ها، مصائب و بیماری های گوناگون برای شخص مؤمن یکی از انواع آزمایش ها و از نعمت های الهی و عامل حیاتی انسان می باشد که به میزان و درجه ایمان و استقامت شخص ناملايمات و امتحانات الهی نیز شدیدتر خواهد گشت. قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: (و یبتلی المؤمن علی قدر ایمانه) [\(1\)](#) «مؤمن به اندازه ایمانش بلا می بیند» (انّ عظیم الاجر

ص: 15

مع عظیم البلاء» (1) «همانا اجر عظیم با بلاء بزرگ است» (لن تكونوا مؤمنين حتى تعدّوا البلاء نعمة و الرّخاء مصيبة) (2) «مؤمن (حقیقی و کامل) نخواهید بود مگر آن که بلاء را نعمت و خوشی را مصیبت شمارید.»

در بلا هم می چشم لذّات او *** مات اویم، مات اویم مات او

مثل المؤمن كمثل كفتی المیزان كلّما زيد في إيمانه زيد في بلائه (3)

«مثل انسان مؤمن مانند دو کفه ترازو است که هر چه ایمان او بیش تر شود بلا و امتحان او نیز زیادتیر خواهد گردید.»

سدیر صیرفی از امام باقر علیه السّلام سؤال نمود. آیا خدا مؤمن را آزمایش می کند؟ حضرت فرمود:

و هل یبتلی الّا المؤمن؟ (4)

«مگر جز مؤمن مبتلا و امتحان می شود؟»

قال الله عزّوجل: و انّ من عبادی المؤمنین لعباداً لا یصلح امر دینهم إلاّ بالفاقة و المسکنة و السّقم فی ابدانهم فابلوهم بالفاقة و المسکنة و السّقم فیصلح لهم علیه أمر دینهم... و انا اعلم بما یصلح علیه امر دین عبادی. (5)

«خداوند عزّوجل فرمود و همانا از بندگان مؤمن من بندگانی هستند که امر

ص: 16

1- کافی، ج 2، ص 109، ح 2 و بحار الانوار، ج 67، ص 240، ح 63

2- تحف العقول، ص 398، ح 166 و بحار الانوار، ج 67، ص 237، ح 5

3- بحار الانوار، ج 67، ص 243، ح 82

4- بحار الانوار، ج 67، ص 241، ح 72

5- بحار الانوار، ج 67، ص 241، ح 72

دین آنان اصلاح نخواهد شد مگر به وسیله سختی و رنج و بیماری در بدن آن ها که بدین وسیله آنان را آزمایش می کنم پس امر دین آنها اصلاح خواهد شد... و من به مصالح امور دینی آنان عالم تر می باشم.»

عن الباقر علیه السلام: سَهْرَ لَيْلَةٍ مِنْ مَرَضٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (1)

«امام باقر علیه السلام فرمود: بیداری یک شب به سبب بیماری، از عبادت یک سال بهتر است.»

لذت یا دفع ألم

نکته بسیار لطیف و زیبا و قابل توجه آن است که لذت واقعی و حقیقی اصلاً برای غیر مؤمن تصور نمی شود زیرا آنچه را اکثر مردم فکر می کنند لذت و کام جویی است، در حقیقت لذت نیست بلکه دفع ألم می باشد؛ یعنی به دنبال فشارهای گوناگون غریزی، شهوانی و غیره احساس درد و ناراحتی می کنند که برای کاهش ناراحتی و دفع درد و رنج به ناچار خود را سرگرم لذت های ظاهری و زودگذر می نمایند، ضمناً بسیاری از این لذت ها نیز مقرون یا مترتب بر رنج و ناراحتی های دیگری خواهد بود و همین فکر مرگ و حوادث روزگار مانع استمرار خوشی ها و لذت های ظاهری خواهد گشت.

اما انسان مؤمن که تفسیر صحیح و درستی از دنیا و مرگ و آخرت دارد و بلاها، درد و رنجها، مصائب و ناملايمات را وسیله آزمایش و تکفیر سیئات یا ارتقاء مقام معنوی دانسته و آنچه را از جانب محبوب حقیقی به او می رسد

ص: 17

به مصلحت خود و در مسیر هدایت و رشد و تعالی خویش می داند و سرانجام مرگ نیز در نظر او آخرین نقطه حیات و به معنی نیستی نبوده، بلکه آغاز حیات و دریچه ای به سوی ابدیت می باشد، بنابراین همان گونه که از عبادت خدا لذت می برد، از بلاها و سختی ها نیز مانند کسی که همیشه در باغستان های بهشت با اولیاء خدا محشور و مستغرق در نعمت های الهی است، لذت می برد (و تلذذوا بها تلذذ من لم یزل فی روضات الجنان مع اولیاء الله) (1). و از همین رهگذر لذت حقیقی و دائمی در آخرت با فضل و رحمت خاص الهی شامل حال او خواهد گشت، با این اوصاف شخص مؤمن در برابر مشکلات و ناملازمات، نه تنها شکوایه ای نخواهد داشت و از مسیر حرکت به سوی خدا و تکامل باز نخواهد ماند، بلکه با سپاسگزاری از خداوند متعال در برابر مقدرات الهی کاملاً راضی و تسلیم بوده و صلاح خود را در همان چیزی می داند که خدا خواسته و او را در معرض آزمون و امتحان قرار داده و به همین وسیله نیز او را مشمول لطف و عنایت ویژه و آمرزش و غفران قرار داده است تا قبل از فرا رسیدن مرگ و ملاقات با خدا، کاملاً از هر نوع گناه و آلودگی پاک گردد.

عن ابی جعفر علیه السلام قال: إنّ الله تبارک و تعالی اذا کان من امره أن یکرم عبداً و له عنده ذنبٌ، ابتلاه بالسقم فان لم یفعل ابتلاه بالحاجة، فان هو لم یفعل شدّد علیه الموت. (2)

ص: 18

1- وافی، ج 1، ص 42

2- کتاب المؤمن (محدث عالی قدر حسین بن سعید کوفی اهوازی) باب شدة ابتلاء المؤمن، ص 18، ح 11

امام باقر علیه السلام فرمود:

«خدای تبارک و تعالی هرگاه بخواهد بنده ای را گرامی بدارد و آن بنده گناه کار باشد، وی را مبتلا به بیماری سازد یا دست به گریبان حاجت نماید وگرنه او را دچار سختی جان دادن کند.»

شدت ابتلاء مؤمن

قال الله تبارک و تعالی: وعزّتی لا اخرج لی عبداً من الدنيا اريد رحمته الا استوفيت کلّ سيئة هي له، اما بالصّديق في رزقه، او ببلاء في جسده و اما خوف ادخله عليه فان بقي شيئاً شدّت عليه الموت. (1)

«خدای تبارک و تعالی فرموده است: «به عزّت و جلالم سوگند بنده ای را که قصد بخشایش او را دارم از دنیا خارج نسازم مگر این که همه گناهان او را با تنگی در رزق، یا ایجاد بلایی در بدن یا وارد کردن خوفی بر او تلافی کنم، پس اگر باز هم گناهی باقی ماند او را دچار سختی مرگ نمایم.»

عن أبي جعفر عليه السلام:

وانّ الله عزوجل ليتعاهد عبده المؤمن بالبلاء، كما يتعاهد الرّجل اهله بالهدية و يحميه كما يحمي الطبيب المريض.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«و خدای عزوجل با بنده مؤمنش به بلاها پیمان می بندد و تجدید عهد می کند، همچنان که مرد با عیالش به هدیه ای پیمان می بندد و حمایت و

ص: 19

جانبداری از او می کند و از بندهاش حمایت می کند همچنان که طیب از مریض مراقبت و حمایت می نماید»⁽¹⁾.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

انَّ الرَّبَّ لِيَتَعَاهَدَ الْمُؤْمِنَ، فَمَا يَمُرُّ بِهِ أَرْبَعُونَ صَبَاحاً إِلَّا تَعَاهَدَهُ إِمَّا بَمَرَضٍ فِي جَسَدِهِ، وَ أَمَّا بِمَصِيبَةٍ فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ أَوْ بِمَصِيبَةٍ مِنْ مَصَائِبِ الدُّنْيَا لِيَأْجِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. ⁽²⁾

«خداوند با مؤمن پیمان می بندد، پس چهل روز نمی گذرد مگر آن که به بیماری در بدنش، یا به گرفتاری در خانواده و مالش، یا به مصیبتی از مصائب دنیا با وی تجدید عهد نماید و به او اجر و پاداش بدهد».

قال الصادق عليه السلام:

قد عجز من لم يعدد لكلِّ بلاء صبراً و لكلِّ نعمة شكراً و لكلِّ عسر يسراً، اصبر نفسك عند كلِّ بليّة و رذية في ولد او مال فانّ الله انّما يقبض عاريتة و هبته ليلو شكرک و صبرک. ⁽³⁾

«آن کس که برای هر مصیبت و بلا، صبری و برای هر نعمتی، شکری و برای هر مشکل، راه گشایی فراهم نکند در مانده و ناتوان است، در هر مصیبت و بلائی (مصیبت، فرزندی، ثروت...) صبر و استقامت را بر خود مسلط و چیره کن و شکیبا باش زیرا همانا خداوند عاریت و بخشش خود را گرفته تا شکر و صبر تو را بیازماید».

ص: 20

1- همان، ص 21، ح 21

2- همان، ج 26 و مشابه آن، ح 27، 28، ص 22 و 23

3- بحار الانوار، ج 71، ص 94، ح 54 - تحف العقول، ص 379، ح 46

قال الصادق عليه السلام:

من ابتلي من شيعتنا فصبر عليه كان له اجر الف شهيد. (1)

«هرگاه مؤمنی از شیعیان ما به (مصیبت و بلائی) گرفتار شود و در برابر آن آزمایش الهی صبر و شکیبایی نماید خداوند پاداش هزار شهید را به او می بخشد».

آن دل که پریشان شود از ناله بلبل *** بر دامنش، آویز، که با وی خبری هست

صد هزاران کیمیا حق آفرید *** کیمیایی همچو صبر آدم ندید

و لو انّ مؤمنافى جزيرة من جزائر البحر، لا نُبعث الله من يؤذيه... و لو انّ مؤمناً على قلّة جبل لبعث الله شيطاناً يؤذيه ليأجره على ذلك. (2)

«و اگر انسان مؤمن در جزیره ای از جزایر دریا به سر ببرد، خداوند کسی را بر می انگیزد تا او را اذیت کند... و اگر مؤمن بر قلّه کوهی هم باشد خداوند شیطانی را بر می انگیزد تا او را اذیت نماید و از این راه اجر و پاداش ببیند».

على عليه السلام فرمود:

من ركب الصّبر اهتدى الى ميدان النّصر . (3)

«هر کس بر مرکب صبر و استقامت فراز آمد، در میدان نصرت و پیروزی فرود خواهد آمد».

ص: 21

1- بحار الانوار، جلد 71، ص 78، ح 14 و ص 94، ح 52_ وسائل الشیعه، ج 2، ص 902، ح 1

2- بحار الانوار، ج 67، ص 228، ح 37 و کتاب المومن، ص 23، ح 29

3- بحار الانوار، ج 71، ص 96

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت *** این شام صبح گردد و این شب سحر شود

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قال الله عز وجل: اذا وَّجَّهت الى عبد من عبادي مصيبة في بدنه او ماله او ولده ثم استقبل ذلك بصبر جميل، استحيت منه يوم القيامة ان انصب له ميزاناً او انشر له ديواناً. (1)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«هرگاه مصیبتی به بدن یا ثروت و یا فرزندان بنده ای از بندگان من وارد شود و او در رابطه با آن مصیبت صبر و مقاومت کند (خود را نبازد و بی تابی و زاری نکند) من در روز قیامت از وی شرم دارم که برای او میزان عمل قرار داده و یا نامه اعمال وی را منتشر کنم».

همچنین فرمود:

المصائب مفاتيح الأجر (2)

«مصیبت ها کلیدهای اجر و پاداش اند».

و نیز فرمود:

للمريض اربع خصال: يرفع عنه القلم و يأمر الله الملك فيكتب له كل فضل كان يعمله في صحته و يتبع مرضه كل عضو في جسده، فيستخرج ذنوبه منه، فان مات، مات مغفوراً له و ان عاش، عاش مغفوراً له. (3)

ص: 22

1- المحجة البيضاء، ج 7، ص 127

2- بحار الانوار، ج 82، ص 122.

3- مكارم الاخلاق، ص 358 وسائل الشیعه، ج 2، ص 624، ح 7 (باب استحباب احتساب المرض و الصبر له)

برای بیمار چهار خصلت است 1_ قلم از او برداشته شود 2_ خداوند به ملائکه دستور دهد که ثواب همه اعمال خیری را که در حال سلامت انجام می داد، برای او بنویسند. 3_ بیماری به هر عضوی از او که راه یابد، گناه آن عضو بخشیده شود 4_ اگر بمیرد آمرزیده باشد و اگر زنده بماند باز آمرزیده بماند».

من جرح في سبيل الله، جاء يوم القيامة ريحه كريح المشك ولونه الزعفران عليه طابع الشهداء و من سأل الله الشهداء مخلصاً اعطاه الله اجر شهيد و ان مات على فراشه. (1)

کسی که در راه خدا مجروح گردد، روز قیامت بوی او مانند بوی مشک است و رنگ او مانند رنگ زعفران و بر اوست سیمای شهداء و کسی که با اخلاص از خداوند درخواست شهادت کند، خداوند اجر شهید را به او عنایت می کند اگر چه در بستر از دنیا برود».

فلسفه بیماری ها و سختی ها

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از یاران خود که بیمار بود و از بیماری شکایت می نمود فرمود:

جعل الله ما كان من شكواك حظاً لسيئاتك، فان المرض لا أجر فيه، ولكنه يحط السيئات، ويحتمل حث الاوراق و انما الاجر في القول باللسان والعمل بالايدي والأقدام، وان الله سبحانه يدخل بصدق النية والسريرة الصالحة من يشاء من عباده الجنة (2)

ص: 23

1- کنز العمال، ج 4، ص 408، ح 11144

2- نهج البلاغه، ص 1097، حکمت 40

«خداوند بیماری ترا موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما (چون شخص را شکسته و ناتوان می نماید و انسان در چنین حالتی به سوی پروردگارش توبه و بازگشت کرده، از معصیت و نافرمانی خدا پشیمان و به ترک آن تصمیم می گیرد، سبب شده که) گناهان را از بین می برد و گناهان را چون برگ پائیزی (مانند ریختن برگ) می ریزد و همانا پاداش در گفتار به زبان و کردار با دست ها و قدم هاست و خدای سبحان به خاطر نیت درست (صداقت در نیت) و درون پاک، هر کس از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد نمود (پس اگر کسی در بیماری شکیب و دارای باطن نیکو و دل پاک باشد، ممکن است خداوند بدون عمل دست و پا او را بیامرزد)».

رُوی عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : الْمَرِيضُ تَتَحَاتُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَتَحَاتُ وَرَقُ الشَّجَرِ . (1)

«از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: گناهان بیمار همانند برگ درخت می ریزد».

عن الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَرِيضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ وَلِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ، وَ إِنَّ الْمَرِيضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ . (2)

«امام رضا علیه السلام فرمود: بیماری برای مؤمن رحمتی از جانب خدا و موجب پاک شدن او از گناه است و برای کافر سبب عذاب و دوری از خدا می باشد، پس درد و بیماری همیشه همراه مؤمن است تا برای او گناهی نباشد».

قال علي عليه السلام: إنَّ البلاءَ للظَّالِمِ ادبٌ و للمؤمن امتحان و للأنبياء درجة و للآولياء كرامة. (3)

ص: 24

1- کنز العمال، ج 3، ص 745

2- وسائل الشیعه، ج 2، ص 624، ح 15 و بحار الانوار، ج 78، ص 183

3- بحار الانوار، ج 67 ص 235، ح 54

علی علیه السلام فرمود: بلا برای ظالم ادب و برای مؤمن آزمایش و برای انبیاء درجه و برای اولیاء کرامت است».

وجود مشکلات و بیماری ها علاوه بر آن که علامت و نشانه محبت خدا به انسان مؤمن است زیرا خداوند تضرع و زاری بنده مؤمن خود را دوست دارد (فائز اشتهی دعائه) (1). در پرتو ایمان و استقامت و صبر و بردباری نیز در برابر مصائب و بیماری ها انسان به عالی ترین درجه قرب الهی و ارتقاء مقام معنوی نایل خواهد گشت که در اثر شکر نعمت بیماری و بلاها، نعمت مقام معنوی در او افزون گشته و به حسب مراتب ایمان و به میزان تحمل و بردباری بیشتر در برابر درد و رنج، از درجات و پاداش های بیشتری در آخرت و نعمت های بهشتی نیز بهره مند خواهد شد زیرا انسان وقتی با چشم دل و دید باطن عالم قیامت و آخرت را ببیند و در قیامت مراحل و مواقف وحشتناک و سخت قیامت را و از طرفی دیگر رحمت بی کران الهی و نعمت های فراوان بهشتی را که در مقابل صبر و شکیبایی و تحمل درد و رنج و بیماری های گوناگون به صابرین موهبت خواهد شد، مشاهده نماید، آنگاه آرزو می کند ای کاش دچار مصائب و شداید بیشتری شده و دعاهای او برای رفع گرفتاری ها در دنیا مستجاب نشده بود تا همانند دیگر دعاهای مستجاب نشده و ناکامی ها، محرومیت ها، انواع سختی ها، گرفتاری ها و بلاها، مزد و اجر بیشتری دریافت می نمود.

عن الصادق علیه السلام قال: لو يعلم المؤمن ما له من الاجر في المصائب لتمنى أن يقرض بالمقاريض. (2)

ص: 25

1- کتاب المؤمن، ص 37، ح 44

2- همان، ص 15، ح 3 و بحار الانوار، ج 71، ص 160

«امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمن بداند که در برابر مصیبت ها چه پاداشی برای او خواهد بود، از خدا می خواست که او را با قیچی تگّه تگّه کنند».

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

لو يعلم ما له فی السّقم من الثّواب، لا حبّ أن لا یزال سقیماً حتّی یلق ربّه عزوجل. (1)

«اگر مؤمن بداند ثواب و پاداش بیماری را، دوست خواهد داشت که تا هنگام ملاقات خدا (تا لحظه مرگ) بیمار باشد.

دخل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی رجل یعوده و هو شاکّ فتمتّی الموت فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا تتمنّ الموت فانک ان تک محسنأ تزدد احسانأ، وان تک مسیئأ فتؤخر تستعتب، فلا تتمنوا الموت. (2)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عیادت شخصی رفت که او شاکی بود و آرزوی مرگ می نمود، پس حضرت به او فرمود، آرزوی مرگ مکن زیرا اگر تو از نیکوکاران باشی (به وسیله این بیماری) احسان تو زیاد می شود و چنانچه بد باشی (پس در این صورت) آرزو (تقاضای) مرگ را به تأخیر (عقب) انداز تا (بدین وسیله) به تعب (رنج و سختی) بیفتی (و با تحمل درد و رنج بیماری مورد عفو و آمرزش خداوند قرارگیری) بنابراین (در هر حال) آرزوی مرگ نکن».

همچنین فرمود: هیچ یک از شما به خاطر بلا و سختی که به آن مبتلا گردیده، آرزوی مرگ نکند و در این هنگام به پیشگاه خداوند این دعا را بخواند و بگوید:

ص: 26

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 625، ح 19 و ص 659، ح 1 و 2

2- همان

اللهم احيني ما كانت الحياة خيراً لي، و توفني اذا كانت الوفاة خيراً لي. (1)

«پروردگارا مرا زنده نگه دار تا زمانی که حیات برای من بهتر باشد و مرا بمیران هنگامی که مرگ برای من بهتر باشد».

بنابراین با توجه به مطالب مذکور و وجود سختی‌ها، بیماری‌ها و گرفتاری‌های متعدّد که در دنیا برای مؤمن می‌باشد و دنیا خانه سختی‌ها و بلاها قلمداد شده (دارُ بالبلاء محفوفة). (2) می‌توان فلسفه کلی این گرفتاری‌ها را در سه بخش خلاصه کرد که عبارت است از:

1_ آزمایش الهی

لیمیز الله الخبيث من الطيب (3) حتی یميز الخبيث من الطيب (4)

«تا آن که جدا کند (آزمایش نماید) بد را از خوب»

2_ تأديب و تربیت

قال رسول الله : المرض سوط الله في الارض يؤدّب به عباده (5)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بیماری تازیانه خدا در روی زمین است که بندگان خویش را ادب می‌کند».

بعضی افراد تا مریض نشوند دست از طغیان و معصیت برنمی‌دارند و بیماری یا گرفتاری‌های دیگر جلو طغیان آنان را می‌گیرد.

ص: 26

1- همان

2- نهج البلاغه، ص 707، خطبه 217

3- سوره انفال آیه 37

4- سوره آل عمران، آیه 179

5- نهج الفصاحه ص 628

الامراض بمنزلة الا سواط التي يضرب المؤدب الولد بها و منها ان الانسان اذا كان صحيح البدن، كان غافلاً عن الوصية نائماً عنها ولا يوقظه الا المرض ان كان لبيباً والا فاكثر الناس في غفلة حتى عند الموت. (1)

3_ ارتقاء مقام

امام صادق عليه السلام فرمود:

ان العبد يكون له عند ربه درجة لا يبلغها بعمله فيتلي في جسده (أو يصاب في ماله) او يصاب في ولده، فان هو صبر بلغه الله ايها. (2)

«بنده در نزد پروردگارش مقام و منزلتی دارد که به وسیله عملش به آن نرسد، پس بلائی در بدنش پدید آید (یا آسیبی به مالش برسد) یا به مصیبتی درباره فرزندش مبتلا گردد و آنگاه که او صبر از خود نشان دهد، خداوند او را به آن مقام نائل فرماید».

حمد و شکر

اکنون پس از اشاره به این مقدمه کوتاه چنین به نظر می رسد:

که اولاً یکی از ویژگی های شخص با ایمان، شکرگزاری در برابر بلاها و به خصوص بیماری هاست که پیوسته در مقام تسلیم و رضای خدا، بهترین و شیرین ترین کلامی که در مقابل عیادت کنندگان و احوالپرسی دیگران به زبان جاری می کند ذکر شریف (الحمد لله رب العالمین) است که بدین وسیله مراتب شکرگزاری و تسلیم خود را در برابر خداوند اظهار می نماید تا دیگران نیز

ص: 27

1- الانوار التعمانية، ج 4، ص 160

2- بحار الانوار، ج 71، ص 94، ح 50

به این مطلب توجه نموده و همه اطرافیان در همه حالات شاکر پروردگار باشند، کلمه (الحمد لله)، جامع ترین، زیباترین و محبوب ترین کلمه نزد خداوند است که انسان مؤمن در مقابل نعمت ها و بلاها به کار می برد و بدین وسیله مراتب شکرگزاری خود را در پیشگاه خداوند اعلام می نماید:

نحمده علی آلائه کما نحمده علی بلائه (1) ... نحمده علی ما اخذ و اعطی و علی ما ابلی و ابتلی... (2)

«خدا را بر نعمت هایش حمد می کنیم چنانچه بر بلایش سپاس گزاریم (حمد بر نعمت موجب افزایش نعمت و حمد بر بلا نیز موجب بخشش و اجر اخروی خواهد گردید)... سپاس می گزاریم خدا را بر آنچه گرفت و آنچه داد و آنچه احسان نمود و آنچه آزمایش فرمود.»

و در روایتی نیز اشاره شده به این که تمام شکر، ذکر (الحمد لله رب العالمین) است (تمام الشکر قول الحمد لله رب العالمین). و در بهشت نیز آخرین دعای او حمد خداوند می باشد. عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الحمد لله، الكلمة التي يقولها اله الجنة اذا دخلوها و ينقطع الكلام الذي يقولونه ما خلا الحمد لله و ذلك قوله تعالى «و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين» (3)

ص: 28

1- نهج البلاغه، ص 344، خطبه 113

2- همان، ص 399 خطبه 132 - بحار الانوار، ج 90، ص 214. (در زمینه شدت ابتلاء مؤمن روایات بسیار آموزنده ای نقل شده: بحار الانوار، ج 71، ص 94، ح 51 و ص 152، ح 57 و ص 97، ح 65 و ص 160، ح 77 76 و ج 67، ص 210، ج 13، 14، 15 و ص 242، ح 73 - وسائل الشیعه، ج 2، ص 902 و 907 و منابع دیگر)

3- بحار الانوار، ج 10، ص 166

ثانیاً شکرگزاری و سپاس در پیشگاه خداوند که از درون و باطن انسان سرچشمه می‌گیرد، در عمل و پای بندی نسبت به اجرای احکام الهی و عبادات عملی که مهم ترین آنها در نماز تجلّی پیدا می‌کند نیز بروز و ظهور پیدا خواهد کرد و در عمل به این فریضه الهی که در هیچ حالی هر چند در حال شدت بیماری و فشار مشکلات و ناملایمات باشد ترک نخواهد شد، کوتاهی نمی‌کند و با اشتیاق فراوان به وسیله نماز؛ یعنی مهم ترین عامل تقرب به خدا پای بند و جدّی خواهد بود. همان گونه که امام حسین علیه السلام در میدان جنگ و در اوج حمله های دشمن نماز را اقامه فرمود.

ص: 29

بخش دوم : (احكام مريض)

اشاره

بخش دوم (احكام مريض)

ص: 30

نماز و بیماران (عبادت در بستر بیماری)

بطور کلی افراد بیمار از جهتی به سه قسم تقسیم می شوند:

1_ بیماران معمولی و کسانی که بطور سرپایی معالجه می شوند و بیماری آنان هیچ مانع و مشکلی برای خواندن نماز و سایر عبادات ایجاد نخواهد کرد که این دسته افراد نماز خود را از نظر وقت، رعایت قبله و طهارت و امثال آن مانند قبل از بیماری بجا می آورند.

2_ بیماران بد حال یا اورژانسی که به هیچ عنوان قادر به انجام عبادات عملی و نماز نیستند مگر با ایما و اشاره و گاهی ممکن است کسانی باشند که اصلاً فاقد بعضی از شرائط کلی تکلیف مانند عقل و قدرت باشند که در این صورت تکلیف از آنان ساقط است قضاء هم بر آنان واجب نیست. مثل افرادی که در وقت نماز در حال کمای مطلق به سر می برند یا بیماران روانی سخت که عقل و مشاعر آنان از کار افتاده باشد.

3_ بیمارانی که جزء دسته اول و دوم نیستند ولی در مورد نماز و احکام نماز مانند طهارت، قبله و امثال آن از احکام و مسائل خاصی برخوردار می باشند.

اصولاً افرادی که اهل نمازند در هر حال هر چند سخت‌ترین حالات و شرایط به مسئله نماز کاملاً توجه داشته و سعی می‌کنند نماز را بر هر چیز دیگر مقدم دارند تا قضاء نشود، بعکس کسانی که اهل نماز نیستند و چه بسا در حال سلامتی نیز بی‌اعتنایی یا سهل‌انگاری نموده و نماز نخوانند، بنابراین گاهی ممکن است مثلاً انسان آماده عمل جراحی باشد ولی قبل از رفتن در اتاق عمل، وقت نماز فرارسیده و می‌تواند نماز بخواند، در این صورت افرادی که اهل نماز هستند سعی می‌کنند قبل از عمل جراحی نماز خود را بخوانند تا نماز آنان قضا نشود، (1) همچنین ممکن است به خاطر ضعف اعصاب از داروهای آرام‌بخش و خواب‌آور استفاده کند که در این صورت نیز کسی که اهل نماز است سعی می‌کند حتی الامکان اگر وقت نماز فرارسیده قبل از مصرف دارو نمازش را بخواند، البته گاهی شدت بیماری و شرایط عمومی بیمار یا شرایط و محدودیتهای زمانی و مکانی پزشکی و بیمارستان به حدی است که چنین امکانی وجود ندارد مثل اینکه تمام وقت، نماز بیمار در اتاق عمل جراحی تحت عمل جراحی یا در حال بیهوشی باشد، یا قبل و بعد از عمل جراحی دچار ضعف و بی‌حالی شده است به طوری که اصلاً قادر به انجام فریضه نماز مگر با اشاره نیست یا در بخش‌های ویژه بیمارستانی مثل CCU یا ICU و در حال بیهوشی یا نیمه بیهوشی (ساب‌کما و یا استوپور) به سر ببرد، یا خانم حامله‌ای است که دچار پارگی کیسه آب گشته و در همان وقت نماز، وارد

ص: 33

1- خوشبختانه در بیمارستان‌های ما نمازخانه عمومی وجود دارد که ای‌کاش علاوه بر آن، در هر بخشی از بخش‌های مختلف نیز مکان مناسبی به همین منظور تهیه می‌گردید تا هرگاه مریض یا اطرافیان مریض مایل بودند به نماز و قرآن و دعا بپردازند، به راحتی دسترسی داشته باشند

مرحله درد زایمان به طور طبیعی یا غیر طبیعی (سه زارین) گردیده، یا شخصی دچار خونریزی شدید و یا در اثر تصادف بستری است و در شدت بیماری یا جراحی و خونریزی به سر می برد.

همچنین ممکن است گاهی بیمار چنان در حال شدت بیماری و سخت حالی نباشد که از خواندن نماز عاجز و ناتوان گردد بلکه دارای مشکلات دیگری است که کاملاً با صحت نماز در ارتباط خواهد بود مثلاً بدن یا لباس او نجس است و امکان تطهیر یا تعویض لباس وجود ندارد، یا به خاطر عمل جراحی قادر به تطهیر خود نیست یا محل عمل جراحی خون آلود است یا سوند به او وصل است یا مبطون و مسلوس می باشد یا تخت بیمار رو به قبله نیست و امکان خواندن نماز به طرف قبله نباشد و موارد متعدد دیگری که هر کدام دارای مسئله خاصی است و باید به آنها توجه نمود. (1)

طهارت

نمازگزار همیشه باید قبل از ورود به نماز به چند موضوع که در ارتباط با صحت نماز است توجه نماید. آن موضوعات یا مسائل به عنوان مقدمات

ص: 34

1- ضمناً غیر از مسائل مربوط به نماز و طهارت و امثال آن به مسائل دیگری از احکام شرعی نیز باید توجه شود مانند موضوع محرم و نامحرم که متأسفانه گاهی به این موضوع توجه نمی شود مثل این که افراد غیر مسئول و نامحرم در بخش زنان تردد می کنند یا با وجود دکتر و پرستار زن مسئول و متعهد، مردان نامحرم در امور زنان دخالت می کنند و از این بدتر آن که بعضی افراد فکر می کنند دکتر به طور مطلق محرم است و بدین وسیله با یک خیال واهی، محدودیت های شرعی نادیده گرفته می شود. (به این مسئله نیز توجه شود که مراجعه زن به پزشک، مرد رادیولوژی، سونوگرافی، تزریقات و جراحی زنان و امثال آن توسط مردان با وجود پزشک زن و انجام این اعمال توسط زنان، جایز نیست مگر آن که زن در دسترس نباشد) به روزنامه پرتو شماره 208 مراجعه شود

نماز محسوب می شود که عبارت است از طهارت، وقت قبله، پوشش یا ستر، مکان نمازگزار و غیره.

طهارت به معنی پاکی است و از شرائط اصلی و واقعی صحت نماز می باشد که بدون آن نماز تحقق پیدا نمی کند و صحیح نیست (لا صلوة الا بطهور) نمازگزار باید از هر جهت پاک باشد یعنی علاوه بر پاکی درونی و باطنی و بر طرف نمودن آلودگی های باطنی مثل گناه (الطهور نصف الايمان) و علاوه بر پاکیزگی ظاهری و رعایت نظافت و تمیزی بدن و لباس و مکان نماز (التطافة من الايمان) از دو نوع طهارت دیگر که صحت نماز بستگی به آن دارد برخوردار باشد یعنی طهارت از خبث و طهارت از حدث.

طهارت از خبث

بدن و لباس نمازگزار باید از هر نوع آلودگی و پلیدی ظاهری مانند آلودگی به خون، ادرار و سایر نجاسات کاملاً پاک باشد که در اصطلاح فقهی از آن به طهارت از خبث تعبیر می شود. البته مکان نمازگزار نیز مانند لباس که دارای پنج شرط است، پنج شرط مانند بی حرکت بودن، غصبی نبودن دارد که یکی از آن شرائط پاک بودن جایی است که پیشانی را بر آن می گذارند که: «اگر جای پیشانی نجس باشد هر چند خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد و اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد». (توضیح المسائل، مکان نمازگزار، مسئله 889).

احکام پاک بودن لباس و بدن

1 - اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. (مسئله 799)

2_ کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و بخواند، نمازش باطل است. (مسئله 800)

3_ اگر بواسطه ندانستن مسئله چیزی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است. (مسئله 801)

4_ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است، قضا نماید. (مسئله 803)

5_ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند. (مسئله 802)

6_ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است. (مسئله 807)

7_ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است. (مسئله 808)

8_ خون بدن انسان یا حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم (تقریباً به اندازه دو ریالی) باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد البته اگر سر سوزنی خون حیض باشد نماز باطل است. (مسئله 855)

9_ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند. (مسئله 859)

10_ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از در هم باشد، نماز با آن صحیح است. (مسئله 857)

11_ اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد. (مسئله 861)

12_ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد. (مسئله 849)

توجه:

خونی که بند نمی آید:

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد وضوی ارتماسی بگیرد. (مسئله 279)

(مسلوس و مبطون) بیمارانی که از نظر ادرار و مدفوع مشکل دارند.

*اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا

ص: 37

آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید. (مسئله 306)

* اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. (مسئله 307)

* کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد. (مسئله 308)

* کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید. (مسئله 310)

* اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید. (مسئله 311)

* کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده

و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داده در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جای آورد، وضو گرفتن لازم نیست. (مسئله 312)

* کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد. (مسئله 313)

* کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید و بنابر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید. (مسئله 314)

* کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند. (مسئله 315)

در 5 مورد اگر لباس یا بدن و لباس نمازگزار پاک نباشد، نماز او صحیح است.

فقط لباس

1_ لباس های کوچک مانند جوراب و عرقچین.

ص: 39

2_ لباس زنی که پرستار بچه است اگر به بول (ادرار) بچه نجس شده باشد.

لباس یا بدن

3_ اگر بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شود.

4_ بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد.

5_ ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

توجه: نمازگزار باید سعی کند به هر طریقی که ممکن است برای بجا آوردن نماز، از بدن، لباس و مکان پاک و پاکیزه ای برخوردار باشد اما گاهی ممکن است مثلاً لباس یا جیره نجس (پانسمن، پارچه، چسب و امثال اینها) به بدن چسبیده باشد و تعویض یا تطهیر آن نیز غیر ممکن باشد یا به دلایل دیگری نتواند با لباس و بدن پاک نماز بخواند که در این گونه موارد باید نماز را به هر نحو ممکن بخواند و به تکلیف خود عمل نماید زیرا این گونه موارد هرگز باعث اسقاط تکلیف و یا ترک نماز نمی شود.

طهارت از حدث

نمازگزار باید علاوه بر پاکی بدن و لباس، از هر نوع قذرات یا نجاست داخلی که موجب وضو یا غسل می شود نیز پاک باشد (هر چیزی که مانند، ادرار، مدفوع خواب و امثال اینها موجب وضو برای نماز می شود، در اصطلاح فقهی از آن به حدث اصغر تعبیر می شود و آنچه مانند احتلام و جنابت موجب غسل شود، به آن حدث اکبر می گویند). بنابراین نمازگزار باید برای نماز با طهارت باشد یعنی با وضو یا تیمم و در صورت نیاز با غسل باشد (طهارت خاص شرعی).

ص: 40

در بین نماز

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه

* نماز او باطل است (حکم وضعی)

* و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند (تکلیف). (مسئله 304)

بعد از نماز

1_ شک کند که وضو گرفته یا نه

* نماز او صحیح

* ولی باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد. (مسئله 303)

2_ شک کند که

قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز نمازی که خوانده صحیح است. (مسئله 305)

3_ کسی که می داند وضو گرفته و حدثی از او سر زده (مثلاً بول کرده) اگر نداند کدام جلوتر بوده، اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب نماز را که خوانده دوباره بخواند. (مسئله 302)

قبل از نماز

1_ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد. (مسئله 301)

2_ کسی که شک دارد وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقیست. ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگری وضوی او باطل است. (مسئله 300)

3_ می داند وضو گرفته و حدیثی از او سر زده نمی داند کدام جلوتر بوده

* چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد.

* و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد.

* و اگر بعد از نماز است حکم آن گفته شده. (مسئله 302)

چگونگی وضو

1_ اول شستن صورت: که باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه را شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است.

2_ دست راست

3_ دست چپ

بعد از صورت باید دست راست و سپس دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان بشوید (باید صورت و دستها را از بالا به پایین بشوید نه بعکس) (مسئله 237، 247، 243)

4_ مسح سر: بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پائین.

5_ مسح پای راست

6_ مسح پای چپ

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند. (مسئله 249، 252)

ص: 42

توجه: شرایط صحیح بودن وضو سبزه چیز است و شرط ششم آن است که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، بنابراین:

1_ اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است. (مسئله 276)

2_ اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد. (مسئله 277)

3_ اگر یکی از اعضاء وضو (مثلاً صورت) نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. (مسئله 278)

وضوی جبیره

وضو بر دو قسم تقسیم می شود:

1_ وضوی معمولی

2_ وضوی جبیره ای

جبیره به چیزهایی گفته می شود که بر روی زخمها، جراحات، چرکها، دملها، شکستگی ها، بریدگی ها قرار می دهند مانند: تخته، پارچه دارو، گچ که محل زخم و شکسته را می بندند یا پانسمان می کنند، جبیره در لغت از ماده جبر و به معنای کمک کردن می باشد از این روی به باندهای گچی و غیره و انواع داروهای که مصارف جلدی دارند و به صورت لایه ای از دارو روی زخم ها و جراحات قرار می گیرند نیز جبیره می گویند زیرا تمام

ص: 43

وسائل فوق به عنوان کمکهای مؤثر در امر درمان عضو مجروح یا شکسته، کاربرد دارد. جبیره ممکن است در هر جایی از بدن وجود داشته باشد زیرا امکان وجود جراحت، شکستگی یا زخم در هر نقطه از بدن وجود دارد اما در اینجا چیزی که مورد بحث است، تشخیص محل و موقعیت جراحت یا زخم در ارتباط با اعضاء وضو می باشد، ضمناً وضوی جبیره که یک نوع وضوی خاص بوده و از احکام خاصی نیز برخوردار است منحصر به همین مقدار نیست بلکه این عنوان یا تعبیر، نسبت به تمام مواردی که به نحوی مانعی در اعضاء وضو ایجاد شده باشد اطلاق دارد.

موارد کلی وضوی جبیره

1 _ جای وضو، زخم و امثال آن باشد اعم از اینکه آن زخم و غیره:

* عامل درونی داشته باشد (قروح).

* یا عامل برونی داشته باشد (جروح).

2 _ جای وضو چیزی (اعم از نجاست و غیر نجاست) چسبیده باشد بطوری که امکان برطرف نمودن آن نباشد یا بقدری مشقت داشته باشد که غیر قابل تحمل است.

3 _ آب ضرر داشته باشد.

ضرر داشتن آب (مثل اینکه قسمتی از دست مبتلاء به نوعی بیماری روماتیسم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد) در اعضاء وضو سه صورت دارد:

1 _ تمام اعضاء وضو

2 _ تمام یک عضو وضو

مستوعب و فراگیر (تیمم جبیره ای)

3 _ بعضی از اعضاء وضو (وضوی جبیره ای)

توضیح: گاهی آب برای تمام اعضاء وضو بطور کامل ضرر دارد و یا بر همه اعضاء وضو، جبیره م یباشد و گاهی رساندن آب نسبت به تمام یک عضو غیر ممکن است مانند اینکه جراحت تمام صورت یا تمام یک دست را از آرنج تا سر انگشتان فرا گرفته باشد که در اصطلاح فقهی به این دو قسم، عضو مستوعب می گویند یعنی زخم و امثال آن یا جبیره تمام اعضاء یا تمام یک عضو را بطور کامل فرا گرفته است.

ولی گاهی قسمتی از عضو وضو در حال جبیره است مثل اینکه جراحتی انگشتان پدید آمده باشد. بنابراین بر اساس موارد مختلف و انواع مذکور در ارتباط با اعضاء وضو، احکام آنها نیز متفاوت است (یعنی گاهی تنها وضوی جبیره واجب می شود، گاهی نیز تیمم تنها و در مواردی نیز وضو و تیمم) با این اوصاف باید بیند جزء کدام قسم است تا درست به وظیفه خاص خود عمل کند زیرا ممکن است جبیره طوری باشد که گفته نشود قسمت زیادی از اجزاء وضو را گرفته باشد مثلاً نیمی از یک دست یا کمتر از آن در جبیره باشد که در این صورت وظیفه اش فقط وضوی جبیره است یا ممکن است جبیره تمام اعضاء یا نصف بیشتر اعضاء (مستوعب) را گرفته باشد که در این فرض نیز وظیفه او فقط تیمم است. و قسم سوم نیز آن است که جبیره قسمت اعظمی از اعضاء وضو را گرفته باشد (مثلاً یک دست و نیمی از دست دیگر) که در این قسم وظیفه او هم تیمم است و هم وضو.

بخش اول: مواردی که فقط وضوی جبیره واجب است:

1_ در جائی که قسمتی از عضو در حال جبیره باشد.

2_ در جائی که برای قسمتی از عضو آب ضرر داشته باشد مثل اینکه:

* بخاطر چشم درد، روی چشم را بسته و رساندن آب به آن ضرر دارد.

* جائی از عضو را رگ زده که نمی تواند آنرا آب بکشد.

* برای بخشی از صورت یا انگشتان دست آب ضرر دارد.

3_ در جای وضو چیزی چسبیده باشد. (نجاست یا غیر نجاست) که بر طرف نمودن آن چیز یا غیر ممکن است و یا مشقت فراوان دارد که قابل تحمل نیست. (مسئله 342، 338، 337)

توجه: اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید. (مسئله 334)

بخش دوم: مواردی که فقط تیمم جبیره ای واجب است:

1_ جبیره تمام اعضاء وضو را فرا گرفته باشد.

2_ جبیره بیشتر اعضاء وضو را فرا گرفته باشد.

عضو مستوعب

3_ هرگاه یکی از اعضاء وضو نجس باشد و امکان تطهیر او هم نباشد.

4_ اگر بخاطر چشم درد و ضرر داشتن آب حتی شستن اطراف چشم هم امکان نداشته باشد. (عروة الوثقی، ج 1؛ احکام جبار، مسئله 2 و 23 و تحریر الوسیله، ج 1، ص 35، مسئله 7 و 8)

بخش سوم: مواردی که هم باید وضو، جبیره ای گرفت و هم تیمم نمود:

1_ اگر آب برای زخم ضرر دارد یا رساندن آب به زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی شود آنرا آب کشید و گذاشتن جبیره و دست کشیدن نیز امکان ندارد (بنابر احتیاط واجب). (مسئله 329)

2_ اگر زخم یا شکستگی یا دمل در جلو سر یا روی پاها باشد و روی آن باز است، چنانچه نتواند آنرا مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد

ص: 46

و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و تیمم هم بنماید (بنابر احتیاط واجب). (مسئله 326)

3_ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را فرا گرفته باشد (بنابر احتیاط واجب). (مسئله 330)

4_ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته باشد و برداشتن آن ممکن نباشد (بنابر احتیاط واجب). (مسئله 335)

5_ اگر برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند (بنابر احتیاط). (مسئله 343)

6_ خونی که بواسطه کوبیده شدن ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود اگر مشقت ندارد باید برای وضو خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آنرا بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مانند پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند. (مسئله 101)

7_ اگر در جای وضو، زخم و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، در این صورت علاوه بر وضوی جبیره باید تیمم نماید (بنابر احتیاط واجب) چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست ولی احتیاط به تیمم ترک نشود. (مسئله 336)

8_ هرگاه در اطراف جراحات، بخاطر ضرر رساندن آب به آن، زیادتر از قدر متعارف را نتوان شست، بنابر احتیاط واجب باید مقدار ممکن را

شسته و بعد روی جبیره را مسح نموده و تیمم هم بنماید (مسئله 335 و عروة الوثقی، ج 1، ص 186، احکام جبائر، مسئله 4 و 8)

9_ جبیره ای که روی زخم گذاشته می شود اگر با خون بطوری مخلوط شود که مانند یک چیز واحد بشوند که برداشتن آن موجب پیداشدن محل و جریان خون بشود چنانچه با خون استحاله شده که دیگر به آن خون گفته نشود باید وضوی جبیره بگیرد و تیمم هم بنماید (بنابر احتیاط واجب). عروة الوثقی، ج 1، احکام جبائر، مسئله 20)

10_ اگر نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای (بنابر احتیاط واجب). (مسئله 343)

بخش چهارم: مواردی که باید تیمم کرد و بهتر است وضو هم بگیرد:

1_ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد و گذاشتن پارچه برای مسخ نمودن روی او هم امکان نداشته باشد باید بجای وضو تیمم کرده و بهتر است یک وضوی بدون مسح هم بگیرد. (مسئله 326)

2_ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد. مسئله 336

بخش پنجم: مواردی که باید وضو گرفت و بهتر است تیمم هم بنماید:

* اگر در صورت و دستها چیزی مانند قیر چسبیده که کندن آن ممکن نیست، روی آن را مسح کند و بهتر است تیمم هم بنماید. (تحریر الوسیله، ج 1، ص 25، مسئله 9)

الف) روی زخم باز است

1_ آب برای زخم ضرر ندارد، باید طبق معمول وضو گرفت. (مسئله 324)

2_ آب ضرر دارد:

الف: (جبیره در محل شستن) زخم در صورت یا دستها است:

* اطراف زخم را بشوید و اگر ممکن است دست روی زخم بکشد.

* اطراف زخم را بشوید و اگر ممکن نیست پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را دست بکشد. (مسئله 328)

ب: (جبیره در محل مسح) زخم روی پاها یا جلو سر باشد و نتواند مسح کند:

* اگر می تواند، پارچه روی آن بگذارد و روی آنرا مسح کند و تیمم هم بنماید (بنابر احتیاط واجب)

* اگر نمی تواند پارچه پاکی روی آن بگذارد، باید بجای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد. (مسئله 326)

ب) روی زخم بسته است

1_ می شود باز کرد.

الف_ ضرر و زحمت ندارد: باید باز کند و وضو بگیرد (وضوی معمولی). (مسئله 327)

ب_ ضرر دارد:

* در محل شستن (صورت و دستها) است، چنانچه کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است روی آن دست تر بکشد.

* در محل مسح است بطوری که همه جای مسح را فرا گرفته، اگر جبیره پاک نیست پارچه پاکی روی آن بگذارد و بر آن مسح کند. (مسئله 326 و 328)

2_ نمی شود باز کرد:

الف _ جبیره پاک است و رساندن آب به محل زخم ممکن است و مشقت یا ضرر ندارد: باید آب را به زخم برساند.

ب _ زخم یا جبیره نجس است.

* می تواند آب بکشد و رساندن آب زحمت و ضرر ندارد، باید آب بکشد و آب را به زخم برساند.

* نمی تواند آب بکشد و رساندن آب ضرر دارد، باید فقط اطراف زخم را آب بکشد و اگر میشود پارچه پاکی بگذارد بطوری که جزء جبیره حساب شود و روی آن را مسح کند. (مسئله 329)

تذکرات لازم:

1_ تا زمانی که می شود وضوی معمولی گرفت، وضوی جبیره ای صحیح نیست و چنانچه مانعی از قبیل قیر یا پانسیمان و امثال آن روی اعضاء وضو باشد در صورت امکان باید برای وضو بر طرف گردد، حتی اگر با فرو بردن عضو وضو در آب، می تواند آب را به آن عضو برساند و ضرر ندارد، باید چنین کند ولی چنانچه هیچ چاره ای جز وضوی جبیره نیست، باید جبیره به اندازه لازم بر روی زخم باشد نه بیش از آن و به هر اندازه از جای شستن یا جای مسح بدون جبیره است و امکان شستن یا دست کشیدن دارد نباید از جبیره استفاده کند.

2_ گاهی ممکن است مانعی بوجود آید که وضوی معمولی غیر ممکن شود (سه نوع مانع تصور می شود).

ص: 50

1_ قیر و امثال آن 2_ ضرر داشتن آب 3_ زخم دمل، شکستگی

زخم: زمانی که قسمتی از پوست بدن دچار آسیب شود، زخم ایجاد می گردد مثل بریدگیهای سطحی با چاقو یا کارد یا اجسام تیز که باعث صدمه زدن به لایه های پوست می شود که در این مورد، دو فرض تصور می شود اول آنکه زخم تازه است و خونریزی دارد و وقت برای نماز تنگ است که نمی توان صبر کرد تا خونریزی متوقف شود، در اینجا باید روی زخم را با پارچه تمیزی محکم بست که تا اندازه ای خونریزی متوقف شود و وضوی جبیره ای گرفت (تا حدی که ممکن است)، دوم آنکه زخم خون دهنده نیست و امکان رساندن آب به آن می باشد و ضرر هم ندارد که باید وضوی معمولی بگیرد. (به مسئله 279 مراجعه شود)

دمل: آبه ای که نیز از چرک و خون باشد و سر باز نکرده است را دمل می گویند که دمل نیز گاهی ممکن است سوراخ شود و مواد داخل آن بیرون آید و نتوان صبر کرد تا کاملاً تخلیه گردد و بند بیاید، در این صورت باید روی آن را بست و به جبیره عمل نمود ولی گاهی دمل سر باز نکرده و آب نیز ضرر ندارد که باید بطور معمول وضو گرفت.

شکستگی: شکستگیها انواع مختلف دارند، در برخی از آنها بوسیله گچ گرفتن، موضع آسیب دیده را مورد درمان قرار می دهند که در این صورت وظیفه شخص عمل نمودن به احکام جبیره است، اما برخی از شکستگیها بوسیله آتل (Atel) مورد درمان واقع می شوند که در این صورت اگر مجاز باشد و خوف ضرر هم نباشد باید بطور معمول وضو بگیرد.

بنابراین در تمام موارد مذکور باید:

1_ مراتب رعایت شود یعنی اگر می شود بدون وجود مانع وضوی معمولی گرفت باید چنین کند یا آب را به زیر جبیره برساند و اگر روی

زخم باز است و دست تر کشیدن بر محل آسیب دیده زانی ندارد بر روی محل دست بکشد.

2_ اگر امکان دست کشیدن بر روی محل نیست بخاطر نجس بودن و عدم امکان تطهیر و یا این که پانسمان شده و رساندن آب نیز به زیر جبیره امکان ندارد، در این صورت باید اطراف آن را بشوید و بر روی محل آسیب دیده پارچه پاکی بگذارد و روی پارچه را دست بکشد و اگر آن نیز ممکن نیست و امکان تطهیر اطراف نیز نمی باشد باید تیمم کند.

3_ وضو با جبیره رافع حدث است نه اینکه فقط مبیح نماز باشد بنابراین هر کاری که اعم از نماز و غیره باید با وضو باشد، وضوی جبیره کفایت می کند و نیز در جبیره فرقی بین وضوهای واجب و مستحب نیست.

4_ کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از اعضاء تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید بدستور وضوی جبیره ای، تیمم کند (تیمم جبیره ای) و همچنین اگر چیزی مانند قیر چسبیده است که امکان برداشتن نیست.

5_ کسی که جبیره در اعضای او است اگر از هنگام بر طرف شدن عذرش تا آخر وقت مأیوس باشد می تواند در اول وقت وضوی جبیره بگیرد و اگر امید دارد که عذرش بر طرف شود بنابر احتیاط واجب وضویش را به تأخیر می اندازد.

همچنین کسی که وظیفه او وضوی جبیره بوده هنگامی که عذر او بر طرف گردیده اعاده نمازهایی که با وضوی جبیره خوانده واجب نیست هر چند وقتی باقی باشد. (1)

ص: 52

1- (جهت اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه شود، توضیح المسائل، از مسئله 324 الی 344 و رساله آموزشی درسهای 38، 34، 36، 18، 23، 26، 32، 33، 42، 6 و عروة الوثقی، ج 1، احکام جباير، ص 183، از مسئله اول الی 33)

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد. (مسئله 708)

دستور تیمم

در تیمم چهار چیز واجب است.

1_ نیت

2_ زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

3_ کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

4_ کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. (مسئله 700)

توضیح: کسی که وظیفه اش تیمم است بعد از نیت و تهیه سنگ یا خاک پاک، در حالی که دستها تا میچ و صورت از رستنگاه مو تا زیر ابروها حتی الامکان پاک است، و بدون آنکه مانعی از قبیل انگشتر، چسب، قیر، رنگ و امثال اینها در اعضا تیمم باشد، یک بار دست روی سنگ زده و سپس تمامی کف دو دست را از بالای پیشانی تا زیر ابروها و وسط ابروها می کشد و سپس کف دست چپ را به پشت دست راست و بعد هم کف دست راست را به پشت دست چپ می کشد.

غسل جبیره ای نیز مثل وضوی جبیره ایست (که باید روی جبیره را مسح کند و جاهای خالی را بشوید) ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است. (مسئله 339)

دستور غسل:

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکنند، غسل او باطل است. (مسئله 361)

نائب گرفتن در وضو و تیمم:

در حال اختیار انسان باید تمام اعمال عبادی (وضو، تیمم و غسل...) را، خود انجام دهد اما در حالت اضطرار که نمی تواند خود بجا آورد و ناتوان است باید نائب بگیرد یعنی کسی او را کمک کند، و اگر به این وظیفه عمل نکند، بعداً باید نماز خود را اعاده نماید.

نیابت در وضو:

کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد... ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. (مسئله 286)

قابل توجه است که:

انسان شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را باید خود انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد (در صورتی که خود می تواند وضو بگیرد) یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است همچنین هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمک بگیرد (شرط یازدهم و نیز مسئله 287)

نیابت در تیمم

اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد. (مسئله 711)

توضیح:

کسی که دست دارد ولی نمی تواند تیمم کند باید نایب بگیرد تا او را تیمم دهد (وظائف نایب).

الف) اگر امکان دارد با دستهای خود او، او را تیمم دهد.

ب) اگر امکان ندارد، دستهای خودش را به زمین زده و به صورت دستهای او بکشد و کسی که از داشتن دست محروم است:

الف) اگر یک دستش قطع شده و ذراع دارد باید آن دستی که سالم است را با ذراع دست دیگرش به زمین زده و به صورتش بکشد و بنابر احتیاط مستحب دوباره با کف دست سالمش تمام پیشانی و دو طرف آن را مسح نماید و بعد با دست سالمش پشت ذراع و با ذراعش پشت دست سالم را مسح نماید.

ص: 55

ب) اگر یک دستش سالم باشد و دیگری هم ذراع نداشته باشد، همان کف دست سالم را به زمین زده و به پیشانی می کشد و بعد پشت دستش را به زمین می کشد و بنا بر احتیاط واجب علاوه بر این کار نائب هم می گیرد به این صورت که با هم دو دستشان را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است زده و به صورت کشیده و بعد نائب کف دستش را به پشت دست او می کشد.

ج) کسی که هر دو دستش قطع شده است، اگر ذراعهای او باشد باید بوسیله دو ذراع مانند دو کف دست تیمم کند زیرا دو ذراع حکم دو کف دست را دارند و اگر ذراع ندارد در این صورت پیشانی خود را به زمین کشیده و بنا بر احتیاط واجب نائب هم می گیرد. (تحریر الوسیله، ج 1،

نماز ایستاده، نشسته، خوابیده

بر اساس حالات مختلف و سلامتی یا بیماری انسان، نماز نیز به یکی از سه صورت به ترتیب، خوانده می شود که عبارت است از:

1 _ ایستاده 2 _ نشسته 3 _ خوابیده

نمازگزار باید نماز را ایستاده و بدون حرکت و نیز در وقت خود و رو به طرف قبله بخواند: (رعایت وقت و قبله از شرائط صحّت نماز است)

* اگر از ایستادن عاجز است باید بنشیند.

* و اگر از نشستن عاجز است، باید بخوابد (ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند).

بنابراین

ص: 56

* تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند (مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد) باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند.

نشسته

و اگر به هیچ قسم (حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد) باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین تا می تواند بنشیند. نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که میتواند بنشیند. (اگر نتواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین بگذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد).

خوابیده

* و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید:

1_ به پهلو و دست راست بخوابد (طوری که جلوی بدن او رو به قبله باشد مانند میت داخل قبر یعنی سر او به طرف مغرب و پای او به سمت مشرق و سر و سینه او به طرف جنوب یعنی رو به قبله باشد).

2_ و اگر نمی تواند به پهلو راست، به پهلو چپ بخوابد (طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد یعنی طوری بخوابد که سر و سینه او رو به قبله و کف پای او رو به مغرب باشد).

3_ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد (به طوری که کف پاها رو به قبله باشد مانند محتضر که کف پاهای او رو به قبله و سر او به طرف شمال است که بر فرض در همین هنگام خوب شد و خواست بایستد رو به قبله) ضمناً دره هر سه مورد خوابیده رکوع و سجود را با اشاره سر بجا آورد.

بنابراین به طور کلی در نماز هر طور که می تواند (ایستاده، نشسته، خوابیده) باید به همان صورت نماز بخواند و در بین نماز نیز به هر اندازه می تواند باید به همین صورت عمل کند. (مسائل 969 الی 976)

رکوع

* هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید. (مسئله 1036)

* کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. (مسئله 1037)

* کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره

نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود. (مسئله 1038)

سجده

* در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست. گذاشتن باز و کافی است. (مسئله 1061)

* کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد. (مسئله 1063)

* اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید به جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد. (مسئله 1063)

* اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید. (مسئله 1067)

* کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز

بلندی گذاشته و طوری پیشانی را به آن بگذارد که بگویند سجده کرده است. ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد. (مسئله 1068)

* کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید. (مسئله 1069)

* کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید. (مسئله 1070)

یک مسئله دیگر قابل توجه:

همانطور که نمازگزار باید رو به قبله نماز بخواند و اگر به آن توجه نکند نمازش باطل است و شخص بیمار نیز باید در هر سه مورد مذکور (ایستاده، نشسته، خوابیده) به مسئله قبله توجه داشته باشد، همین طور نیز هنگام تخلی (بول و غائط کردن) نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد و اگر رعایت نکند کار حرام انجام داده، بنابراین در صورتی که مریض نتواند خود مراعات کند باید از اطرافیان کمک بگیرد تا در هر دو موضوع مرتکب خلاف نشود. (به احکام تخلی، مسئله 57 الی 71 مراجعه شود.)

ص: 60

احکام روزه بیماران

1_ کسی که یقین یا گمان دارد روزه برای او ضرر دارد (اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد) باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

2_ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد (اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد) باید روزه بگیرد. (مسئله 1743)

قضای عبادات بیماران

1_ نماز:

چنانچه قبلاً نیز اشاره شده نماز در هیچ حالی از انسان ساقط نمی شود بنابراین شخص بیمار باید در عین حال بیماری به این موضوع مهم توجه داشته باشد، اما اگر به دلایلی نماز او قضا شد، قضای نماز بر او واجب خواهد بود (ضمناً توجه و یادآوری پرستاران و اطرافیان بیمار و برنامه ریزی مناسب برای انجام فریضه نماز که قضا نشود بسیار مطلوب است).

2_ روزه

1_ اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد. (مسئله 1703)

ص: 61

2_ اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید. (مسئله 1704)

3_ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد. (مسئله 1707)

وصیت

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله:

ما ينبغي لامرء مسلم أن يبيت ليلة الآ ووصيته تحت رأسه.

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: سزاوار نیست مسلمان شب بخوابد مگر این که وصیت نامه اش زیر سر او باشد».

همچنین فرمود:

مات بغير وصية مات ميتة جاهلية. (1)

«کسی که بدون وصیت از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلیت است».

احکام وصیت: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. (با اشاره نیز که مقصودش را برساند، می تواند

ص: 62

وصیت کند اگر چه لال هم نباشد) ضمناً نوشتن وصیت نامه واجب نیست مگر در مواردی که حق و اجبی بر عهده شخصی باشد و نتواند ادا نماید.

* کسی که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، همچنین اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک م شود که آن را قبول کند.

* اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

انسان می تواند در ثلث مال خود وصیت کند:

الف: انسان می تواند در زمان حیات خود، تمام اموال یا بعضی از آن را ببخشد و در امور خیریه مصرف نماید.

ب: اما اگر مرضی دارد که با آن مرض می میرد، در این صورت:

* اگر مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

* اگر بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است. باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند. (مسائل 2711، 2709، 2696، 2695، 2699، 2712، 2694)

وصی: کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند و باید چهار شرط داشته باشد:

1 _ مسلمان 2 _ بالغ 3 _ عاقل 4 _ مورد اطمینان باشد (مسئله 2694، 2704)

ص: 63

وصیت کننده: شرایط آن عبارت است از: 1_ عقل 2_ بالغ باشد 3_ سفیه نباشد 4_ از روی اختیار وصیت کند 5_ حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. (مسئله 2697)

کسی که نشانه های مرگ را در خود مشاهده می کند:

1_ باید فوراً امانت‌های خود را به صاحبانش برگرداند.

2_ اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست. (مسئله 2703)

3_ اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه نداشتن حقشان از بین رود، باید به آنان اطلاع دهد. (مسئله 2703)

4_ اگر خمس و زکوة و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید. باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. (مسئله 2701)

5_ اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند. (مسئله 2702)

احکام محتضر

واجب

* مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد (مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک) باید به پشت بخواباند به طوری که

ص: 64

پاهایش به طرف قبله باشد (رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست) البته اگر خواباندن او کاملاً به طرف قبله ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند... . مسئله 535_533)

مستحب

مستحب است:

1_ شهادتین و اقرار به دوازده امام علیه السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است. طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند. (مسئله 536)

2_ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسْرَ وَأَعْفُ عَنِ الْكَثِيرِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ اِرْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ (مسئله 537)

3_ کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند (مسئله 538)

4_ برای راحت شدن محتضر، بر بالین او سوره مبارکه، یس والصفافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند. (مسئله 539)

5_ با توجه به این که شیطان سعی می کند نزد محتضر حاضر شود و او را وسوسه نماید و به تشکیک و تردید اندازد تا او را از ایمان بیرون ببرد،

ص: 65

خواندن دعای عدیله و استحضار معنی آن در خاطر، برای سلامت جستن از خطر عدیله عند الموت مفید و موثر خواهد بود.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ (مفاتیح الجنان، ص 141)

مکروه

مکروه است:

1_ تنها گذاشتن محتضر

2_ گذاشتن چیز سنگین روی شکم او.

3_ بودن شخص جنب و حائض نزد او.

4_ حرف زدن زیاد و گریه کردن نزد او.

5_ تنها گذاشتن زنها نزد او. (مسئله 540)

سکرات موت و حالت احتضار

و جائت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد (1)

«و سرانجام سکرات و شدائد مرگ به حق فرا می رسد و (به انسان گفته می شود) این همان چیزی است که از آن می گریختی».

یکی از سخت ترین لحظات برای بشر، لحظه موت است که با یک نوع سکره (مستی) همراه می باشد:

السكرة حالة يعرض بين المرء و عقله. (2)

«سکره حالتی است که عارض می شود بین انسان و عقل او».

ص: 66

1- سوره ق، آیه 19

2- مفردات راغب

بنابراین همان گونه که اگر سم داخل خون شود و خون وارد مغز گردد و سلولهای مغز مسموم گردد، تعادل انسان از دست می رود و مست می شود همچنین در حال موت نیز حالتی شبیه به مستی و غیر طبیعی (حالت هیجان، بهت، اضطراب و نگرانی شدید بر اثر فرار رسیدن مقدمات مرگ) به انسان دست می دهد. سکرات موت یعنی حالت مستی و ناموزونی و عدم اعتدال که این حالت هم هنگام موت است و هم در روز زنده شدن مرده ها.

و تری النَّاسِ سِکَارِی و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید (1)

«مردم را از وحشت آن روز، بی خود و مست می نگری در صورتی که مست نیستند ولیکن عذاب خدا سخت است».

علت این حالت (که بر هیچ انسانی هر چند مؤمن باشد آسان نیست) وارد شدن در جهان غیب و دیدن فرشته و جدا شدن روح از بدن است که تا حدی مقدرات آینده خود را می فهمد و اجمالاً قیامت را با چشم خود مشاهده و وضع خویش را به طور اجمال در می یابد. یا اهل بهشت است یا اهل جهنم و یا امر او مبهم می باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام لحظه مرگ و سکرات آن را چنین ترسیم فرموده:

اجتمعت علیهم سکرۃ الموت و حسرة الفوت، ففترت لها اطرافهم، و تغیرت لها الوانهم، ثم ازداد الموت فیهم وُلوجاً، فحیل بین احدهم و بین منطقه، و اِنَّه لبین اهل، ینظر ببصره، و یسمع بأذنه، علی صحه من عقله، و بقاء من لُبّه، یفکر فیم افنی عُمُرّه؟ و فیم اذهب دهره؟ و یتذکر اموالا جمعها، اغمض فی مطالبها، و اخذها من مُصرّحاتها، و مشتبهاتها،

ص: 67

قد لزمته تبعات جمعها، و اشرف علی فراقها، تبق لمن ورائه ینعمون فیها و یتمتعون بها... (1)

«سکرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند بر آنها هجوم می آورد، اعضای بدنشان سست می گردد، و رنگ از صورتهايشان می پرد کم کم مرگ در آنها نفوذ کرده، میان آنها و زبانشان جدائی می افکند، در حالی که او در میان خانواده خویش است، با چشمش می بیند و با گوشش می شنود و عقل و هوشش سالم است، اما نمی تواند سخن بگوید!

در این می اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده؟ و روزگارش را در چه راهی سپری نموده است؟! به یاد ثروتهائی می افتد که در تهیه آن چشم بر هم گذارده و از حلال و حرام و مشکوک جمع آوری نموده، و تبعات و مسئولیت گرد آوری آن را بر دوش می کشد، در حالی که هنگام جدائی و فراق از آنها رسیده است او به دست بازماندگان می افتد، آنها از آن متنعم می شوند و بهره می گیرند اما مسئولیت و حسابش بر او است»!

بنابراین مرگ لحظه به لحظه شروع می کند به زیاد شدن و پیکر انسان را فرامی گیرد در این هنگام بین او و گفتارش جدایی و بریدگی پیدا می شود (زبان از کار می افتد ولی هنوز چشم و گوش از کار نیفتاده) با دیدگانش می بیند و با گوش هایش می شنود در این حال در عالمی از فکر فرو می رود که در چه چیزهایی عمر خود را به باد داده و مرگ کم کم بیشتر می آید و در تصرف در بدن او قدمی فراتر می نهد، تا جائی که بر گوش او غلبه می کند و گوشش به پیروی از زبانش که قدرت خود را از دست داده و از گفتار افتاده بود، از قدرت می افتد و شنوایی خود را از دست می دهد، در این هنگام

ص: 68

که هنوز چشمش از کار نیفتاده دائماً در چهره اطرافیان خود نگاه می کند...

تا اینکه مرگ پیوسته قدم جلوتر می گذارد و با او چسبندگی بیشتری پیدا می کند. آنگاه چشم او نیز بدنبال گوشش بسته می شود و جانش از کالبدش بیرون می رود و به صورت مرداری در بین اهل خود در می آید... «سپس جنازه او را بر میدارند و به سوی گورستان برده او را به قبر می سپارند...»

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَاقْبِرْهُ! (1)

«آنگاه او را بمیراند و به خاک سپارد».

و با عباراتی دیگر: برای هر عضوی از اعضاء انسان سکره ای است که تدریجاً قدمهای محتضر سرد می شود، سپس ساق های او، آنگاه ران های او و همین طور برای هر عضوی سکره ای بعد سکره تا این که به حلقوم می رسد، در این هنگام روح از بدن مفارقت می کند و باب توبه بسته، می شود و حسرت و ندامت برای او باقی می ماند.

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

تَقْبِلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَعْرُ... (2).

و علایمی از چهره محتضر در مورد شقاوت یا سعادت او نمایان می شود مثل این که از امام صادق علیه السلام روایت شده: از چشم میت که اشک جاری شود رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می بیند و خوشحال می شود که از شدت سرور از دیدن جمال پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اشک شوق از چشمان او جاری می شود... .

ص: 69

1- سوره عبس آیه 21

2- المحجة البيضاء، ج 8، ص 254 و 256

وقیل للصادق علیه السلام: صف لنا الموت فقال: هو للمؤمن كالطَّيِّبِ رِيحٍ يَسْمَهُ فِينَعَسُ لَطِيْبِهِ.

«از امام صادق علیه السلام درباره مرگ سؤال شد حضرت فرمود: مرگ برای مؤمن مانند گل خوشبویی است که بو می کند و تنفس می نماید».

در روایتی دیگر نیز پیرامون سختی مرگ چنین آمده است:

هو التَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مَدَّتُهُ، لَا يَنْتَبِهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1)

«مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز اینکه مدتش طولانی است و انسان از آن بیدار نمی شود تا روز قیامت».

سکرات و حسرت موقع مرگ برای انسان های با ایمان، با افراد دیگر بسیار فرق دارد، چنانچه در ذیل روایتی (حدیث قدسی) خداوند فرموده است:

«پس زمانی که اجل محتوم مؤمن رسید من دو شاخه گل معطر از بهشت برای او فرستادم که یکی از آنها مُسَخِيْهِ و دیگری مُنْسِيْهِ نام دارد، اما مُسَخِيْهِ پس او را نسبت به مالش بی اعتناء نموده و از همه آنها می گذرد و اما مُنْسِيْهِ پس او را از تمام امور و شئون دنیا به فراموشی و نسیان می اندازد.»

مُسَخِيْهِ از ماده سَخَاء است که چون این شاخه گل از دست ملک الموت به دست مؤمن برسد بوی عطر او چنان مشام جان او را معطر و مست می کند که از تمام اموال خود می گذرد و دیگر ابداً علاقه ای در وجود او

ص: 70

نسبت به مال نخواهد داشت و مُنسیه از ماده نسیان است که چون به دست او برسد بوی عطر او نیز او را از هر چه غیر خدا است از امور دنیوی مانند همسر و فرزند به فراموشی می اندازد که این دو شاخه گل در واقع مظهر جذبه جمال (مُسخیه) و جذبه جلال (مُنسیه) است. امام سجاد علیهم السّلام نیز در پاسخ کسی که از مرگ سؤال نمود، فرمود:

«مرگ برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و پر حشرات است (للمؤمن کتزع ثياب و سخة قملة...) و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها و خوش بوترین عطرها و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین منزل ها».

همچنین امام کاظم علیه السّلام فرمود: «مرگ وسیله تصفیه است که مؤمنان را از گناه پاک می کند و آخرین ناراحتی این عالم است».

سپس به کسی که غرق سكرات و در حالت احتضار بود و به هیچ کس پاسخ نمی گفت فرمود: او هم اکنون شایستگی آن را پیدا کرده که در سرای جاوید، معاشر ما اهل بیت باشد». (1)

مؤمن در حال احتضار در عین حال دیدن ملک الموت، با بشارت دیدن جمال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم و اهل البیت علیهم السّلام مواجه خواهد شد. امام صادق علیه السّلام در ذیل روایتی فرمود:

«چون وقت ارتحال مؤمن می رسد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم امیرالمؤمنین، فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام می آیند و با آنها ملائکه مقرب پروردگار هستند و چون پروردگار روح آن مؤمن را به سوی خود قبض کند آن روح را در بهشت

ص: 71

می برد و در صورتی مثل صورت خود آن مؤمن قرار می دهد به طوری که در بهشت می خورد و می آشامد و چون روح تازه و شخص تازه ای از دنیای آنها وارد می شود، آنها را به همان صورت هایی که در دنیا داشتند می شناسند» (1).

وفي الكافي عن سدير الصِّيرفي قال: قلت لابي عبدالله عليهم السّلام جعلت فداك يابن رسول الله هل يكره المؤمن على قبض روحه؟ قال لا: والله أنّه إذا اتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك فيقول له ملك الموت: يا وليّ الله لا تجزع فوالذي بعث محمداً لانا ابر بك و اشفق عليك من والد رحيم لو حضرك، افتح عينك فانظر قال: و تمثل له رسول الله و اميرالمؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ذريتهم (عليهم السلام)

فقال له: هذا رسول الله و امير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة رفقاؤك قال فيفتح عينه فينظر فينادى روحه مناد من قبل رب العزة فيقول:

يا ايها النفس المطمئنة الى محمد و اهل بيته ارجعي الى ربك راضية بالولاء مرضية بالثواب، فادخلي في عبادي يعني محمداً و اهل بيته، و ادخلي جنتي فما شيء احب اليه من استدلال روحه و اللحوق بالمنادي (2).

«سدير صيرفي از امام صادق عليهم السّلام سؤال نمود آیا انسان مؤمن از قبض روح کراهت دارد؟ حضرت فرمود: خير، سوگند به پروردگار، هنگامی که ملک الموت برای قبض روح مؤمن می آید بی تابی می کند، پس ملک الموت به او می گوید:

ص: 72

1- بحار الانوار، ج 6، ص 127

2- المحجة البيضاء، ج 8، ص 261

ای دوست خدا جزع مکن، قسم به خدائی که پیامبر را مبعوث نمود، من نسبت به تو نیکی خواهم نمود و از پدر مهربان برای تو مهربان تر می باشم، بگشای چشمان خود را پس نگاه کن.

امام صادق علیهم السلام فرمود: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین و ائمه (علیهم السلام) ظاهر می شوند پس ملک الموت می گوید: بین اینها رفقای تو هستید، امام فرمود: پس چشمش را باز می کند و یک منادی خطاب به روح او نموده می گوید: ای نفس مطمئن به محمد و اهل بیت او، بیا بسوی پروردگارت در حالی که راضی به ولایت و مرضی به ثواب خواهی بود، پس داخل شو در بندگان من یعنی، محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من، پس هیچ چیزی برای او محبوب تر از جدا شدن روح او و ملحق شدن به منادی نیست.

و نیز در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود:

ان الله تعالی اذا رضى عن عبدٍ قال: يا ملك الموت اذهب الى عبدي فلان فائتني بروحه لاريحه حسبي من عمله قد بلوته بالسراء فوجدته حيث احب فينزل ملك الموت و معه خمسمائة من الملائكة معهم قضبان الريحان و اصول الزعفران كل واحد منهم ييشره بيشارة سوى بشارة صاحبه و يقوم الملائكة صفين لخروج روحه معهم الريحان. (1)

«خداوند متعال هنگامی که از بندهای راضی باشد به ملک الموت می فرماید: بسوی او برو و روحش را برای من بیاور تا او را راحت و آسوده نمایم، کافی است مرا از عمل او که به تحقیق او را به سختی ها مبتلا کردم و او را آن

ص: 73

چنان که دوست داشتم یافتم، پسر ملک الموت به همراهی پانصد ملک دیگر با در دست داشتن شاخه گل و زعفران نازل می شوند و هر یک از آنها بشارت به او می دهند، غیر از بشارت ملک دیگر و آن فرشتگان برای خروج روح او همراه با گل صف می کشند».

همچنین در روایتی دیگر اشاره شده که حضرت علی علیه السلام بر بالین شخص محتضر در سکرات موت حاضر می شود و اگر مؤمن و دارای ولایت باشد او را با خود به بهشت می برد.

علی بن ابی طالب علیه السلام به حارث ابن اعور همدانی فرمود:

يا حَارُّ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي *** مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبَلًا

يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَاعْرِفُهُ *** بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَ مَا عَمَلًا (1)

«ای حارث همدان هر کس بمیرد مرا خواهد دید، چه مؤمن باشد یا منافق، در مقابل و روبروی من، مرا دیدار خواهد کرد. او مرا با چشمان خود خواهد دید و من او را با تمام صفاتش و نام و نشانش و کردار و عملش می شناسم».

ای که گفتی فَمَنْ يَمُتْ يَرِنِي *** جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من *** مُردمی تا ببینمی رویت

امیر المؤمنین علیه السلام وعده داده که بر بالین انسان هنگام نزع روح حاضر شود که دلهای مؤمنین اشتیاق مشاهده صورت ملکوتی و لطف و رحمت آن حضرت را دارد.

شب رحلت هم از بستر، روم تا قصر حورالعین *** اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم

ص: 74

انسان که مجموعه ای از اسرار نظام آفرینش و جانشین خدا روی زمین و اشرف موجودات است، مبدأ آفرینش و مرجع وصول و منتها الیه او خدا می باشد «اَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (1)». و در این دنیا مسافری است که سرانجام آن به خداوند منتهی گشته و به عالم آخرت پایان می پذیرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اهل الدنیا کربک یسار بهم و هم نیام... (2)

اهل دنیا مانند کاروانی هستند که آنان را می برند در حالی که خوابند».

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

اهل الدنیا سفر یحلون عقد رحالهم فی غیرها... (3)

«مردم دنیا مسافرنند و بار خود را در جهان دیگر باز می کنند».

بنابراین هیچ کس در این دنیا باقی نخواهد ماند و عمر دنیا نیز روزی تمام و چراغ عالم خاموش خواهد گشت و تمام انسانها در حال کوچ نمودن و حرکت به سوی او می باشند. قال علی علیه السلام:

تجهّزوا _ رحمکم الله _ فقد نودی فیکم بالرحیل و اقلّوا العرجة علی الدنیا... (4).

ص: 75

1- سوره بقره، آیه 156

2- نهج البلاغه، ص 115، حکمت 61

3- تحف العقول، ص 309، ح 59

4- نهج البلاغه، ص 646، خطبه 195

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مجهّز شوید و وسایل سفر آخرت را آماده سازید (خدا شما را بیامرزد) که ندای کوچیدن در میان شما داده می شود».

خیز شتربان که دمید آفتاب *** وقت رحیل است نه هنگام خواب

خیز و منّه بار در این رهگذر *** کاین ره سیل است نه جای قرار

نکته قابل توجه آنکه هر چند این سفر، مسافت نزدیکی دارد و کوچ کردن به سوی خدا قریب المسافه می باشد «و انّ الرّاحل الیک قریب المسافه (1)».

اما تا رسیدن به مقصد نهایی و طی مسافت، سختی ها، ناراحتی ها، نامالایمات، فراز و نشیب ها، مشکلات، حجاب ها، و موانع گوناگونی بر سر راه وجود دارد که ممکن است مزاحمت ایجاد کند و انسان با آن ها دست به گریبان شود، زیرا نوش و نیش دنیا با هم توأم بوده و در کنار گل ها، خار و تیغ وجود دارد که بسیاری از مردم و اهل دنیا، تحمل سختی ها را ندارند و میدان تهی می کنند.

اهل دنیا را خبر از گیر و دار نیست *** گر چه گل زیبا بود اما بدون خار نیست

مزرع کشت است این عالم برای آخرت *** گندم و جو قیمتش یکسان در آن بازار نیست

حسرت قارون و گنج او بود ضرب المثل *** هیچ گنجی در جهان ایمن ز نیش مار نیست

بدیهی است انسان اگر بنخواهد سالم به مقصد برسد باید اولاً در این

ص: 76

راه استقامت نماید و ماشین حیات را در این سفر، تحت فرمان عقل و شرع قرار دهد. «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائكة... (1)». ثانیاً هرگز دنیا را برای خود محل توقف و کام جویی یا لذت طلبی نپندارد بلکه دنیا را محل عبور و پل و زندانی موقت به حساب آورد. «انّ الدّنيا سجن المؤمن (2)». امام مجتبی علیه السلام نیز فرمود:

یا بن آدم انّک لم تنزل فی هدم عمرک منذ سقطت من بطن امّک، فخذ ممّا فی یدک لما بین یدیک فانّ المؤمن یتزوّد و انّ الکافر یتمتّع... (3)

«ای فرزند آدم! تو از هنگامی که رحم مادر را ترک گفتی و به این عالم قدم گذاردی، همواره در ویران ساختن و تباه نمودن عمر خود هستی، پس از سرمایه ای که هم اکنون در دست داری برای منازل آینده خود ذخیره ای بردار که شخص با ایمان در این دنیا توشه می گیرد و کافر در فکر لذت گرایی و کامیابی است...».

ص: 77

1- سوره فصلت، آیه 30

2- بحار الانوار، ج 77، ص 54 (این حدیث از چند نفر معصومین علیهم السلام نقل شده است)

3- سفینة البحار، ج 2، ص 671

بخش سوم : (عیادت مریض)

اشاره

بخش سوم (عیادت مریض)

ص: 78

عیادت بیمار و فضیلت آن

عیادت مریض و ملاقات یا دیدار او، از جمله وظائف و حقوقی است که مسلمانان بر یکدیگر دارند (1) (و عیادة المرضی و عیادة مریضهم) (2) و در آئین مقدس اسلام نسبت به آن تأکید و سفارش خاص به عمل آمده تا بدین وسیله بیمار تسکین پیدا کند، دیگران نیز از اجر و پاداش اخروی بهره مند گردند که درباره ثواب و فضیلت آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ایما مؤمن عاد مریضاً خاض فی الرّحمة، فاذا قعد عنده استتقع فیها، فاذا عاده غدوةً صلی علیه سبعون الف ملک الی ان یمسی و ان عاده عشيةً صلی علیه سبعون الف ملک حتّی یصبح. (3)

«هر مؤمنی که به دیدار بیماری برود (او را عیادت کند)، در رحمت خدا فرو رفته، پس هنگامی که نزد بیمار بنشیند، در میان رحمت خدا جای گرفته

ص: 80

1- اصول کافی، ج 2، ص 169، ح 2، بحار الانوار، ج 71، ص 236 و 222 وسائل الشیعه، ج 8، ص 398، محجة البیضاء، ج 3، ص 401، مکارم الاخلاق، ص 359 و منابع دیگر

2- بحار الانوار، ج 75، ص 17 (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) و صحیفه سجادیه، دعای 26. (از امام سجاد علیه السلام)

3- کنز العمال، ج 9، ص 91

و به طول انجامیده، اگر صبحگاهان به عیادت بیمار برود، هفتاد هزار فرشته تا شام او را دعا می کنند و اگر شامگاهان از او عیادت کند تا صبح هفتاد هزار فرشته به او دعا می کنند».

كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يعود المرضى من أقصى المدينة. (1)

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عیادت بیماران در دورترین نقطه مدینه می رفت.»

از روایتی دیگر نیز استفاده می شود که خداوند نسبت به بیمار عنایت خاصی نموده و لذا دعا و حاجت نزد او مستجاب و برآورده خواهد شد. (2)

هفتاد هزار فرشته نیز تا بازگشت عیادت کننده به منزل او را با بشارت به بهشت همراهی می کنند. (3)

قال الصادق عليه السلام من عاد مريضاً، وكل الله عز وجل به ملكاً يعودُه في قبره. (4)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بیماری را عیادت کند، خداوند عزوجل فرشته ای را برای او بگمارد تا او را در قبرش عیادت کند. همچنین فرمود:

من عاد مريضاً في الله، لم يسأل المريض للعائد شيئاً الا استجاب الله له. (5)

«هر کس بیماری را در راه خدا عیادت کند، خداوند هر نوع دعایی را برای بیمار مستجاب می گرداند».

ص: 81

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 146

2- سفينة البحار، ج 2، ص 534

3- كتاب المؤمن، ج 146، ص 58. 3_4 كافي، ج 63، ص 12

4- كافي، ج 63، ص 12

5- ثواب الاعمال، ص 230

عیادت بیمار با توجه به شرایط خاص او، از آداب ویژه ای نیز برخوردار است زیرا در هنگام بیماری دو چیز برای بیمار قابل توجه و با اهمیت می باشد، یکی آرامش و امیدواری، دیگر عدم استرس و نگرانی، بنابراین: اولاً چون بیمار در حالت دردمندی و رنج و مشقت به سر می برد و ممکن است فشار درد و تحمل آن، او را خسته و افسرده کرده باشد پس با این اوصاف دلجویی، احوالپرسی، محبت و ملاحظت می تواند در جهت رفع خستگی و تقویت روحی، آرامش و امیدواری او مؤثر واقع شود، به خصوص اگر ملاحظت و احوالپرسی مقرون باشد با دعا برای شفای او که دلجویی توأم با دعا انرژی خاصی در وجود بیمار ایجاد خواهد نمود و بدین وسیله در بهبودی او اثر می گذارد علاوه بر این که ممکن است همین دعا برای بیمار باعث شود تا بیمار دعا کند و دعای او نیز مستجاب گردد.

إذا دخل احدكم علی اخیه عائداً له فليدع له و ليطلب منه الدعاء فان دعائه مثل دعاء الملائكة. (1)

«وقتی یکی از شما به عیادت برادر دینی خود می رود باید برای بیمار دعا کند از او نیز بخواهد تا برای عیادت کننده دعا نماید که دعای بیمار مثل دعای ملائکه است».

ثانیاً به به خاطر درگیری بیمار با درد و رنج و گرفتاری یا خستگی و افسردگی او، ایجاد هر گونه زحمت و تکلف یا استرس های روحی نیز ممکن است در تشدید بیماری و نگرانی روحی او تأثیر گذارد پس لازم است مصلحت و سلامتی مریض در نظر گرفته شود و از آنچه باعث ملال خاطر و ناراحتی او می گردد نظیر حرف های بیهوده و دل سرد کننده یا خبرها و گزارش هایی

ص: 82

که موجب پریشانی و غم و اندوه یا ناامیدی بیمار می شود یا نشستن زیاد و بیش از حد معمول نزد بیمار یا توقع پذیرایی از او و امثال این ها پرهیز شود تا ملاقات با او موجب کاهش خستگی و تسکین او گردد.

اکنون با این اوصاف و به خاطر اهمیت دو موضوع مذکور، سفارش های موکدی به عمل آمده تا عیادت کنندگان به نحو مطلوب، وظیفه عیادت را بجا آورده و مریض نیز رو به بهبودی برود که امید است قبل از عیادت مریض به این سفارش ها و نکات مهم توجه شود و با توجه به این نکات و تذکرات که برخی از آنها به منزله تابلوهای هشدار دهنده است. عیادت مریض به عمل آید و انسان از آن همه فضیلت و ثواب های زیاد بهره مند گردد انشاءالله.

آداب عیادت مریض

1_ کوتاه نمودن زمان عیادت

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: افضل العيادة اجراً، سرعة القيام من عند المريض. (1)

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: از همه عیادت ها بهتر و با ارزش تر، آن است که زودتر از پیش مریض برخیزی».

قال علي عليه السلام: ان من اعظم العواد اجراً عند الله، اذا عاد اخاه خفف الجلوس الا ان يكون المريض يحب ذلك ويريده. (2)

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از دیدار کنندگان مریض، آن کس اجر بیشتری دارد که کمتر نزد بیمار بنشیند جز در صورتی که خود بیمار دوست داشته باشد و تمایل نماید به نشستن شخص نزد او.»

ص: 83

1- نهج الفصاحه ص 78

2- وسائل الشیعه، ج 2، ص 642

همچنین در حدیثی دیگر پیرامون بهترین نوع عیادت (کامل و منطقی) فرمود:

و تعجّل القیام من عنده . (1)

«بعد از عیادت، زود برخیزی و بروی»

قال الصادق علیه السلام العیادة قدر فُوق ناقةٍ او حلب ناقةٍ . (2)

«امام صادق فرمود: اندازه عیادت، فاصله زمانی بین دو دوشیدن شتر یا دوشیدن شتر باشد».

همچنین فرمود:

فانّ عیادة التّوکی اشدّ علی المریض من وجعه . (3)

«دیدار و عیادت شخص نادان و احمق برای بیمار از خود بیماری سخت تر و دشوارتر است».

ضمناً سفارش شده که عیادت بیمار در کمتر از سه روز نباشد.

قال الصادق علیه السلام لا تكون عیادة فی اقلّ من ثلاثة ایام، فاذا وجبت فیومٌ و یومٌ لا، فاذا طالّت العلة، ترك المریض و عیاله . (4)

«امام صادق علیه السلام فرمود: عیادت بیمار در کمتر از سه روز نباشد. چون بیماری سه روز به طول انجامید، یک روز در میان به عیادت می روی و آنگاه که مدت بیماری به درازا (طول) کشید باید بیمار را با خانواده اش تنها گذاشت».

ص: 84

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 624

2- کافی، ج 63، ص 118

3- همان

4- کافی، ج 3، ص 117

2_ امیدوار کردن و تقویت روحی بیمار

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إذا دخلتم على المريض فنفسوا له في الاجل فان ذلك لا يرد شيئاً وهو يطيب النفس. (1)

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که از مریض عیادت می کنید، پس او را به زندگی امیدوار سازید، این کارگرچه مقدرات را تغییر نخواهد داد و مانع از مرگ نخواهد شد، اما وسیله آرامش خاطر مریض است.»

همچنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لا تديموا النظر الى اهل البلاء و المجدومين فانه يحزنهم. (2)

«به اهل بلا (دردمندان) و معلولین و جزامیان، زیاد نگاه نکنید، زیرا (نگاه طولانی شما) آنان را اندوهناک می نماید.»

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که: بعضی از دوستان آن حضرت به دیدن (عیادت) مریضی می رفتند. در بین راه به امام صادق علیه السلام برخوردند، آن بزرگوار فرمود: کجا می روید؟ گفتند: به عیادت مریض، حضرت فرمود: آیا برای مریض هدیه ای از قبیل سیب، به، اترج یا مقدار کمی عطر یا قطعه ای از عود با خود میبرید؟ گفتند. نه. آنگاه حضرت فرمود:

اما تعلمون أنّ المريض يستريح الى كل ما ادخل به عليه. (3)

«مگر نمی دانید هدیه بردن مایه آرامش خاطر بیمار می شود؟»

در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که آن حضرت فرمود:

ص: 85

1- بحار الانوار، ج 78، ص 225

2- بحار الانوار، ج 75، ص 15

3- وسائل الشیعه، ج 2، ص 2، ص 642

مَنْ اطعم مريضاً شهوته اطعمه الله من ثمار الجنة. (1)

«هر کس بیماری را به آنچه که دوست دارد، اطعام کند (اطعام غذای روح است و طعام غذای جسم)، خداوند متعال از میوه های بهشت به او خواهد داد».

ضمناً از خوردن چیز نزد مریض مذمت شده، کما اینکه از خوردن غذای مصیبت دیده نیز مذمت به عمل است.

نهی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنْ يَأْكُلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ، فَيَحْبِطَ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ. (2)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نهی کرد که شخص عیادت کننده در نزد مریض و بیمار چیزی بخورد، زیرا پاداش عیادت او ضایع می گردد».

قال الصادق الاكل عند اهل المصيبة من عمل اهل الجاهلية والسنة البعث اليهم بالطعام كما امر به النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في آل جعفر بن ابي طالب لما جاء نعيه. (3)

«امام صادق علیه السلام فرمود: خوردن غذای مصیبت زدگان، از کارهای عصر جاهلیت است، اسلام دستور می دهد که مردم خود غذا تهیه کرده و برای ایشان ببرند،

ص: 86

1- بحار الانوار، ج 78، ص 224 (ضمناً این نکته نیز قابل توجه است که هدیه و اطعام به بیمار در صورتی ممدوح و مطلوب است که عیادت کننده نیز خود به زحمت و تکلف مبتلا نگردد و یا با اکراه به عیادت مریض نرود. بنابراین با دست خالی به عیادت بیمار رفتن به طور قطع بهتر است تا اینکه انسان خود را به تکلف اندازد و یا بخاطر موضوع هدیه و حرف مردم، عیادت مریض را ترک کند و خود را از یک فضیلت و ثواب مهم محروم نماید. البته بازگشت همه این مسائل به معرفت و شعور انسان بستگی دارد زیرا عیادت مریض گاهی منطقی، کامل و عالمانه است. و گاهی نیز غیر منطقی و جاهلانه

2- سفينة البحار، ج 2، ص 286

3- وسائل الشیعه، ج 2، ص 889، ح 6

همانطور که حضرت رسول بعد از شهادت حضرت جعفر بن ابی طالب چنین کرد».

3_ ملاطفت دلجویی (اظهار مهر و محبت)

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: تمام عيادة المريض أن يضع احدكم يده عليه ويسأله كيف انت؟ كيف اصبحت وكيف امسيت؟
وتمام تحيتكم المصافحة. (1)

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: عیادت کامل و بهترین نوع عیادت بیمار آن است که یک نفر از شما دست روی بدن بیمار بگذارد و از او (دلجویی و احوالپرسی کند) بپرسد چگونه ای (به اصطلاح حالت چطور است)، چگونه شب را به صبح گذراندی؟ و چگونه عصر را سپری کردی؟ و تحیت و درود کامل این است که مصافحه کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

من تمام العیادة ان يضع العائد احدی یدیه علی یدی المريض أو علی جبهته. (2)

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده یک دست خود را روی دستهای بیمار یا بر پیشانی او بگذارد».

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: من سعى لمريض في حاجة، قضاها او لم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه. (3)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که برای انجام دادن امور مربوط به مریض تلاش و

ص: 87

1- مکارم الاخلاق، ص 359

2- همان

3- بحار الانوار، ج 81، ص 217

کوشش کند هر چند انجام نگیرد (حاجت مریض برآورده نشود) گناهانش آمرزیده می شود مانند روزی که از مادر متولد شده است».

4_ دعا برای بیمار

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: عُدُّوا الْمَرَضِيَّ... وَتَدْعُوا لِلْمَرِيضِ، فَتَقُولُ: اللَّهُمَّ اشْفِهِ بِشِفَائِكَ وَدَاوِهِ بِدَوَائِكَ وَعَافِهِ مِنْ بَلَائِكَ. (1)

«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بیماران را عیادت کنید... و برای بیمار دعا کنید و بگوئید: خدایا! او را به شفای خود شفا مرحمت کن و به دوی خویش مداوا فرما و از بلائی خود او را در امان بدار»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگامی که به عیادت سلمان فارسی رفت، وقتی خواست از بالین او بر خیزد به سلمان دعا کرد و فرمود:

يا سليمان كشف الله ضررك و غفر ذنبك و حفظك في دينك و بدنك الى منتهى اجلك. (2)

«ای سلمان! خداوند رنج و درد تو را بر طرف سازد و گناهانت را ببخشد و دین و بدن تو را تا آخر عمرت محفوظ نگه دارد».

5_ خواندن سوره حمد

سوره مبارکه حمد (فاتحة الكتاب) آرام بخش دلها و مایه شفای دردمندان و بیماران و در بردارنده اسم اعظم خداوند است، از جمله نامهای آن

ص: 88

1- بحار الانوار، ج 78، ص 224

2- مجمع البيان، ج 1، ص 17 و مكارم الاخلاق، ص 361

«الشّافیه» و «الشّفاء» می باشد زیرا موجب شفای همه دردهای جسمی و روحی و بیماریهای قلبی و جهل و نادانی است.

جهت شفای بیماران سفارش شده تا این سوره مبارکه و شفابخش هفت مرتبه خوانده شود و اگر بیماری شخص بر طرف نشد، هفتاد مرتبه بخوانند که مایه تسکین قلب بیمار خواهد گشت، چهل مرتبه یا صد مرتبه نیز سفارش شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

فاتحة الكتاب شفاء من كلّ داء.

«فاتحة الكتاب موجب شفای همه دردها خواهد بود».

همچنین فرمود:

فی الحمد سبع مرّات شفاء من كلّ داء. (1)

«خواندن هفت مرتبه سوره حمد باعث شفای همه دردها می باشد».

قال الصادق علیه السلام لو قرأت الحمد علی مئّت سبعین مرّة ثم ردّت فیهِ الرّوح ما كان ذلك عجباً. (2)

«امام صادق علیه السلام فرمود: اگر هفتاد مرتبه سوره حمد بر شخص مرده ای خوانده شود و او زنده شود نباید تعجب کرد».

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما قرأت الحمد علی وجع سبعین مرّة الاّ سکن.

ص: 89

1- بحار الانوار، ج 92، ص 257، ح 50 و ص 261، ح 56

2- اصول کافی، ج 2، ص 623، ح 16، کتاب فضل القرآن

قال الصادق عليه السلام من ناله علة فليقرء في جيبه الحمد سبع مرّات، ذهب العلة و آلا فليقرءها سبعين مرّة و انا الصّامن له العافية. (1)

قال امير المؤمنين عليه السلام اعتلّ الحسين فاحتملته فاطمة صلوات الله عليها فأتت النبي صلّى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله ادع الله لابنك أن يشفيه، فقال: يا بنيتة ان الله هو الذي وهبه لك، و هو قادر على أن يشفيه، فهبط جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمّد إنّ الله تعالى لم ينزل عليك سورة من القرآن الا- فيها فاء، وكلّ فاء من آفة ما خلا الحمد، فانه ليس فيها فاء فادع بقدرح من ماء فاقرا عليه الحمد أربعين مرّة، ثم صبّ عليه فانّ الله يشفيه، ففعل ذلك فعوفى باذن الله. (2)

بنابراین عیادت مریض دارای فضیلت و اجر و پاداش فراوانی نزد خداوند می باشد ولی باید به آداب خاص آن واقف و آگاه بود و از هرگونه ایجاد مزاحمت برای بیمار و عیادت جاهلانه واقعاً پرهیز شود که عیادت منطقی و عاقلانه آن عیادتی است که اولاً به موقعیت، مصلحت، شرایط خاص و آمادگی بیمار کاملاً توجه شود و زمان عیادت، کوتاه و مختصر باشد ثانیاً در ملاقات بیمار نسبت به امیدوار کردن و تقویت روحی او توجه گردد، ثالثاً با ملا-طف و مهر و محبت از او دلجویی شود رابعاً با دعا برای بیمار از خدای مهربان شفای او تقاضا شود خامساً سوره مبارکه حمد، یک مرتبه یا هفت یا هفتاد مرتبه برای شفای او قرائت گردد و به جای حرف های بی فائده و زائد یا مایوس کننده با خواندن سوره مبارکه حمد، چند دقیقه به نحو احسن و خداپسند از مریض عیادت شود.

ص: 90

1- لالی الاخبار، باب 7، ص 351

2- بحار الانوار، ج 92، ص 261، ح 56

سوره ای از هر جهت بین سور ممتازتر *** نام آن ام الكتاب است و شفا نام دگر

سوره ای کان هفت نوبت افضل از قرآن بود (1) *** گنج عرش حق که نازل شد به احمد پر ثمر (2)

سوره ای چون بر نبی صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد از سوی خدا *** ناله زد شیطان در این وقت و سه هنگام دگر (3)

کی قبول افتد نماز، اور حمد را ناقص کنی (4) *** گر تو را پرسند از قدر چنین یاقوت و زر

ص: 91

1- قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لو ان فاتحة الكتاب وضعت في كفة الميزان و وضع القرآن في كفة لرجحت فاتحة الكتاب سبع مّزات (جامع احاديث الشيعه، ج 15، ص 89)

2- قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان فاتحة الكتاب اشرف ما في كنوز العرش الى ان قال: ألا فمن قرءها معتقداً لموات محمّد و آله، متقاداً لامرها، مؤمناً بظاهرها و باطنها، اعطاه الله بكل حرفٍ منها حسنةً، كلّ واحدةٍ منها افضل من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها و خيراتها... (لالی الاخبار. باب 7، ص 350 و نور الثقلين، ج 1، ص 26) * قال رسول الله و الذي نفسي بيده ما انزل الله في التّورة و لا في الانجيل و لا في الزّبور و لا في القرآن مثلها، هي ام الكتاب (مجمع البيان، ج 1، ص 88) * قال الله تعالى: و اعطيت امتك كنزاً من كنوز عرشي، فاتحة الكتاب، (حضال، ج 2، ص 425 و نور الثقلين، ج 1، ص 4)

3- عن ابی عبدالله عليه السلام أنّ ابليس اربع زنات، اولهن يوم لعنّ، و حين اهبط الى الارض، و حين بعث محمّد صلی الله علیه وآله وسلم على حين فترة من الرّسل، و حين انزلت ام الكتاب (حضال، باب، الاربعة، ص 240، ح 127)

4- قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لا صلوة الا بفاتحة الكتاب (وسائل الشيعه، ج 6، ص 37 و عوالي اللئالی، ج 1، ص 196)

نام آن سبع المثانی، (1) فاتحه، نور و اساس *** کنز و کافی وافیه، بر نام ها نیکونگر

سوره حمد است همچون ماه در بین نجوم *** هم شفای دردها، هم نور در قلب و بصر

حمد را تأثیر در تسکین کل در دهاست (2) *** ابتداء حمد و وسط اخلاص و آخر هم دعاء (3)

سوره سبع المثانی هفت دُز و آیه است *** چون سماوات علی هر آیه اش خود یک سماء

رازها نزد خدا در این عدد بنهفته است *** هفته و شوط و طواف و هفت رمی و هم صفاء

محور اصلی در این سوره بود ربّ و صراط *** نیم آن تسبیح ربّ و نیم دیگر التجاء (4)

ص: 92

1- قال الله تعالى: ولقد اتيناك سبعاً من المثاني و القرآن العظيم (سوره حجر، آیه 87)

2- قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم فاتحة الكتاب شفاء من كلّ داء (مجمع البيان، ج 1، ص 87)

3- السورة التي اولها تحميد و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء (الطائف الاشارات، ج 1، ص 56)

4- قال الله تعالى: قسّمت الصلوة بيني و بين عبدی نصفين، نصفها لى و نصفها لعبدی، فاذا قال العبد «الحمد لله رب العالمين» يقول الله

حمّدي عبدي، فاذا قال «الرحمن الرحيم» يقول الله اثنى عليّ عبدي، فاذا قال العبد «مالك يوم الدين» يقول الله مجّدي عبدي، فاذا قال

«اياك نعبد و اياك نستعين» يقول الله هذا بيني و بين عبدی و لعبدی ما سأل، فاذا قال «اهدنا الصراط المستقيم» الى آخره. قال الله: هذا

لعبدی و لعبدی ما سأل، فاذا قال «اهدنا الصراط المستقيم» الى آخره. قال الله: هذا لعبدی و لعبدی ما سأل (مجمع البيان، ج 1، ص 17،

بحار الانوار، ج 92، ص 260، ح 55 و ص 226، ح 3)

دریم ایاک نعبد ارتباطی عاطفی است *** شد نمایان تربیت، باریشه خوف و رجاء

سالکان راشد مسلم حمد دارد رازها *** اوست سبع المثانی، هر کلامش پر بهاء

باء بسم الله آن رمز بقاء حق بود *** سین و میم آن بود هم ملک و هم مجد و سناء (1)

نقطه باش بود، مولی علی علیه السلام را رمز و راز *** چون که فرموده منم آن نقطه زیرین باء (2)

استعانت پیشه کن از مالک روز جزاء *** حمد را بسیار خوان، پس کن توکل بر خدا

قول حق باشد که اسم (3) اعظم مخفی در اوست *** پس غنیمت دان که آسان می نماید کارها

هم تولی هم تبری در صراط المستقیم *** عروة الوثقی امید و توشه عقبای ما

ص: 93

1- قال الصادق عليه السلام الباء بهاء الله و السّين سناء الله و الميم ملك الله (بحار الانوار، ج 92 ص 229)

2- قال علی علیه السلام انّ کلّ ما فی القرآن فی الفاتحة وکلّ ما فی الفاتحة فی بسم الله الرحمن الرحيم وکلّ ما فی الباء وکلّ ما فی الباء فی النّقطة وانا نقطة تحت الباء (ینابیع الموده ج 1، ص 68)

3- قال ابو عبد الله علیه السلام اسم الله الاعظم مقطع فی امّ الكتاب (ثواب الاعمال، ج 1، ص 220)

راه حق خود روح و ریحان است و رهبر اولیاء *** پس بگو ایّاک نعبد نستعین آنکه بیا
پس بگو ما را هدایت کن به راه مستقیم *** راه و رهبر فیض و مهر و نعمت و فضل و عطاء
یا رب از روی کرم، از فرقه مغضوب و ضالّ *** کز عناد و جهل خود رفتند بر راه خطاء
در امان خویش گیر از روز سخت اضطراب *** عافیت بخشای دین را، عاری از رنگ و ریا
قلب ما را از کسالت در عبادت پاک کن *** با طراوت زیست بنمائیم تا روز جزاء
مژده ای شادی فضا بفرست با صوت ظهور *** شاد کن با مقدم مهدی علیه السّلام دل زهرای (س) ما

ص: 94

خاتمه (سلامت نگری و درمان بیماری)

اشاره

خاتمه (سلامت نگری و درمان بیماری)

ص: 96

قال علی علیه السلام ألا وإن من البلاء الفاقة، و أشد من الفاقة مرض البدن، و أشد من مرض البدن، مرض القلب، الا وأن من النعم سعة المال، و أشد من سعة المال صحّة البدن، و افضل من صحّة البدن تقوی القلب. (1)

«علی علیه السلام فرمود: بدانید که از جمله گرفتاری ها فقر است و سخت تر از فقر، بیماری تن میباشد و سختتر از بیماری بدن، بیماری قلب است و بدانید که از جمله نعمتها، مال یا دارایی فراوان است و بهتر از آن، تندرستی تن می باشد و بهتر از سلامتی بدن تقوای قلب (پرهیز دل) است».

تندرستی و سلامتی یکی از بزرگترین و ارزشمندترین نعمتهایی است که انسان در سایه آن می تواند از سایر نعمتها و نیروهای خدادادی استفاده کند، گاهی این نعمت بزرگ قبل از آن است که اصلاً شخص بیمار شود و بیماری سراغ او بیاید ولی گاهی نیز سلامتی بعد از ابتلاء به بیماری است یعنی بعد از آن می باشد که انسان نعمت سلامتی را از دست داده و مریض شده

ص: 98

آنگاه شفاء پیدا می کند و مجدداً سلامتی را به دست می آورد که در این صورت علاوه بر سپاسگزاری به خاطر بازگشت نعمت سلامتی، از آن جهت نیز که بیماری هم یک نوع نعمت بوده و باعث تکفیر و آمرزش گناهان او گشته باید شکر مضاعف و سپاسگزاری بیشتری داشته باشد و دیگر سراغ گناه و معصیت نرود زیرا شکر حقیقی و واقعی در اینجا ترک گناه است.

اکنون پیرامون موضوع سلامتی که نعمتی بزرگ است و باید از آن قدردانی و شکرگزاری شود. چند مطلب قابل توجه و دقت می باشد.

1_ پیشگیری و مراقبت

یکی از وظائف مهم انسان مراقبت و پیشگیری از بروز هر نوع بیماری جسمی و روحی (1) است تا بدین وسیله همیشه از جسم و روحی سالم و با نشاط برخوردار باشد و هر نوع کوتاهی یا سهل انگاری در مورد حفظ سلامتی (حفظ الصّحة) موجب مؤاخذه در آخرت خواهد شد، بنابراین هر انسانی وظیفه دارد ضمن قدردانی از نعمت سلامتی و شکرگزاری از آن، با عمل نمودن به دستورات بهداشتی اسلام و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در مورد تغذیه (خوردن و آشامیدن) و رعایت سایر مسائل بهداشتی، پیشگیری لازم را به عمل آورد تا هرگز بیمار نشود.

در مورد حفظ سلامتی یا سلامت نگری، معده انسان خانه همه دردها قلمداد شده که اگر در معرض مخاطره قرار گیرد. عامل بسیاری از بیماری ها خواهد گردید و از نعمت سلامتی محروم خواهد گشت، چنانچه پیامبر اکرم فرمود:

ص: 99

1- در مکتب تربیتی اسلام و در قرآن و روایات متعدد نسبت به پیشگیری و مراقبت، بیش از معالجه و درمان سفارش و تأکید به عمل آمده

«معدة خانه هر دردی است و پرهیز سرآمد هر مریضی و دواى هر بیماری می باشد».

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام فرمود:

يا بُنَيَّ الا اَعْلَمُكَ اربع خصالٍ تغنى _ تستغنى _ بها عن الطَّبِّ؟ فقال بلى يا ابنا: قال عليه السلام: لا تجلس على الطَّعام الا و انت جايع، و لا تقم عنه الا و أنت تشتهيهِ، و جود المضغ، و اذا نمت فاعرض نفسك على الخلاء، فاذا استعملت هذه الاربعة استغنيت بها عن الطَّبِّ. (2)

«ای فرزندانم! آیا تو را آگاه کنم به چهار خصلتی که با آنها از طب (و مراجعه به طبیب) بی نیاز گردی؟ گفت آری! آنگاه فرمود: 1 _ منشین بر سر غذا (کنار سفره) مگر آنکه گرسنه باشی (تا گرسنه نشدی، غذا میل مکن) 2 _ و از غذا خوردن دست بکش در حالی که هنوز اشتها داری 3 _ و غذا را خوب بجوی 4 _ و موقع خواب (هنگامی که خواستی بخوابی) خودت را خلوت کن (بار شکم را سبک کن)، پس وقتی که به این چهار دستور عمل کردی، از طب و مراجعه به طبیب بی نیاز خواهی شد

2_ درمان یا معالجه

اشاره

بعد از مراقبت و پیشگیری، وظیفه انسان آن است که اگر بیمار شد خود را معالجه و درمان کند و در جهت درمان بیماری از هرگونه سهل انگاری و بی توجهی خودداری نماید زیرا همان گونه که به خاطر بی توجهی

ص: 100

1- بحار الانوار، ج 62 ص 290، ح 72

2- خصال (شیخ صدوق رحمه الله) ج 1، ص 229، ح 60

نسبت به حفظ سلامتی مؤاخذه خواهد شد، نسبت به معالجه مریضی نیز اگر کوتاهی کند، در قیامت مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت.

الف: درمان دارویی

«امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال بنده مؤمن را مبتلاء به درد نمی کند مگر اینکه قبلاً دوی آن درد را آفریده باشد تا به وسیله آن دوا معالجه شود و برای هر کدام از دردها دواهای مخصوصی است که با روش های خاصی از آنها استفاده می شود زیرا جسم انسان مانند کشوری است که پادشاه آن قلب و کارکنان آن رگها و پی ها و دماغ می باشد و جسد سرزمین قلب است و یاری کنندگان آن، دستها و پاها و لب ها و چشم ها و زبان است و خزانه آن پادشاه، معده و شکم بوده و حجاب آن سینه اش می باشد، دستها یارانی هستند که نیازهای او را از خارج می گیرند و هنگام ضرورت، خطر را از جسد دفع می کنند و کارهایی را انجام می دهند که پادشاه به آنها دستور می دهد، پاها پادشاه را هر کجا خواست می برند، چشم ها پادشاه را به پنهانی ها آگاه می کنند، چون پادشاه در پشت پرده نشسته است و فقط به وسیله گوش آگاهی ها به او می رسد.... برای پادشاه کشور بدن هم ثواب هست و هم عقاب، عذاب بدن غم و اندوه است و ثواب آن شادی و سرور، منشأ غم ها کبد و منبع شادی در دو کلیه می باشد، از دو کلیه دورگ شروع شده تا به بشره او می رسند، اثر شادی و غم به وسیله این دورگ در سیما ظاهر می شود...» (1)

«نقل است که موسی بن عمران مریض شد، بنی اسرائیل به عیادتش آمدند و و مرض او را تشخیص دادند به او گفتند: اگر با فلان دارو

(گیاهی)

ص: 101

خود را معالجه کنی بهبودی خواهی یافت، گفت هرگز دارو استعمال نمی کنم تا خداوند بدون دوا مرا شفا دهد، مدتی گذشت و او همچنان مریض بود، به او وحی شد که ای موسی به عزت و جلالم سوگند شفایت نمی دهم مگر اینکه به وسیله همان دوائی که بنی اسرائیل گفتند خود را مداوا کنی، حضرت موسی آن را خواست و گفت همان دارو را بیاورند تا استفاده کنم و چون استفاده کرد طولی نکشید که کاملاً بهبودی حاصل گردید، موسی علیه السلام از گفته خود در دل بیمناک بود که خطاب رسید: موسی خیال داری با توکل خود، حکمت و اسرار خلقت را از بین ببری؟ به جز من چه کسی در ریشه گیاهان این فوائد با ارزش را قرار داده است؟» (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تداووا عباد الله فانّ الله تعالى لم يضع داءً الاّ وضع له دواءً غير داءٍ واحد الهمم. (2)

«بندگان خدا! امراض خود را مداوا کنید، زیرا خدا مرضی پدید نیاورد جز آنکه دوائی برای آن قرار داد مگر یک درد که پیری است».

همچنین فرمود:

تداووا فانّ الله عز وجل لم ينزل داءً الاّ وقد انزل له شفاء... وعن ابي عبدالله عليه السلام قال: ان نبيّاً من الانبياء مرض، فقال لا أتداوى حتّى يكون الذى امرضى هو الذى يشفيني، فاوحى الله عز وجل لا اشفيك حتّى

ص: 102

1- چهل حدیث (بیمار و بیمارستان) ص 12

2- نهج الفصاحه ص 228

تداوی فان الشفاء منی وقد قال موسی علیه السلام یا ربّ ممّن الداء؟ قال منی قال، فلیم امرت المرضی بالطیب؟ قال لیطیب نفوسهم، فمن هذا سَمی الطیب طیباً. (1)

«خود را مداوا (معالجه) کنید زیرا خداوند دردی را فرود نیاورد مگر آنکه شفاء آن درد را نیز نازل کرد... و امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از پیامبران بیمار شد پس گفت مداوا نمی کنم تا همان کسی که مرا مریض کرده، او نیز شفایم دهد، در این هنگام خداوند و حی فرستاد که هرگز تو را شفا نخواهم داد تا اینکه خود را مداوا کنی، پس بدرستی که شفا از من است، حضرت موسی علیه السلام از خداوند سؤال نمود که درد از چه کسی می باشد؟ خداوند فرمود: از من است، موسی علیه السلام گفت: پس چرا امر فرمودی تا مریض به طیب مراجعه کند؟ خداوند فرمود، تا پاکیزه گرداند نفوس بیماران را، پس از همین جهت طیب، طیب نامیده شده است».

نکته دیگر اینکه در مورد مداوای بیماری باید به اندازه ضرورت و نیاز از دارو مصرف نمود و مصرف دارو علاوه بر عوارضی که دارد مصرف بی مورد آن نیز ضرر و عوارضی مضاعف را خواهد داشت.

قال الصادق علیه السلام : اجتنب الدّواء ما احتمال بدنك الدّاء. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: تا زمانی که بدنت تاب تحمل درد را دارد از خوردن دارو خودداری کن.

ص: 103

1- انوار التّعمانیة، ج 4، ص 161

2- فصول المهمه، ص 202

قال الكاظم عليه السلام ليس من دواء ألا ويهيج داءً. (1)

«امام موسی بن جعفر فرمود: هیچ دارویی نیست مگر اینکه درد دیگری را تحریک می کند».

عوارض جانبی داروها از باب اینکه عموماً موجب نگرانی بیماران می شود کمتر برای مریض بازگو می شود البته بروز عارضه جانبی دلیل بر عدم مصرف دارو در همه موارد نمی باشد زیرا عارضه جانبی داروها اغلب از اثرات: فارماکولوژیک (2) آنها سرچشمه می گیرد منتها هنگامی که پزشک تشخیص دهد عارضه جانبی دارو شدید است و بیمار نمی تواند تحمل نماید، دوز (3) دارو را کم می کند یا داروی جانشین تجویز می نماید بنابراین به محض بروز کوچک ترین عارضه جانبی نباید دارو قطع شود زیرا عوارض جانبی سبک، غالباً با ادامه درمان از بین می رود و بروز عارضه الزاماً دلیل عدم مصرف دارو در همه موارد نیست...» (4)

ب: درمان معنوی

همراه مداوا و معالجه ظاهری و پزشکی و مراجعه به طبیب، به عوامل دیگر معنوی که شفا بخش جسم و روح و درمان و شفاء بیماری های روحی و جسمی است نیز توجه نماید البته انواع درمان ها از قدیم و جدید در دنیا رایج بوده و هست مانند: آب درمانی، گفتار درمانی، فکر درمانی،

ص: 104

1- بحارالانوار، ج 59، ص 168

2- فارماکو به معنی، دارو لوژی به معنی شناسی است

3- دوز یعنی مقدار یا اندازه

4- دارو، درمان عوارض

یا درمان از راه تلقین، انرژی درمانی و امثال این‌ها اما سه نوع درمان از همه مهمتر یا رایج‌تر می‌باشد که عبارت است از:

1_ درمان دارویی یا درمان از راه داروهای گیاهی و غیر گیاهی.

2_ درمان تغذیه‌ای که هم جنبه پیشگیری دارد و هم درمان، مثلاً غسل در قرآن و احادیث به عنوان شفاء همه دردهای مردم قلمداد شده است (شفاء للناس) (1)، (عن ابی الحسن علیه السلام قال: العسل شفاءٌ من کلّ داء اذا اخذته من شهده). (2)

3_ درمان معنوی یا درمان از راههایی مانند قرآن که عوامل شفا بخش همه بیماری‌ها می‌باشد و ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

عوامل شفا بخش تمام بیماری‌ها (جسمی، روحی فردی، اجتماعی...)

1_ قرآن (به خصوص سوره حمد)

و نزل من القرآن ما هو شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنین. (3)

«و ما آنچه از قرآن نازل کردیم (عامل) شفاء و رحمت الهی برای اهل ایمان است».

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

فی القرآن شفاءٌ من کلّ داء. (4)

«در قرآن شفاء هر بیماری است».

ص: 105

1- سوره نحل، آیه 69

2- وسائل الشیعه، ج 17، باب 49 (اکل العسل والاستشفاء به)، ص 74 ح 8

3- سوره اسراء، آیه 82

4- مکارم الاخلاق، ص 363

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: داووا مرضاكم بالصدقة. (1)

«پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بیماران خود را به وسیله صدقه درمان کنید».

همچنین فرمود:

«خدای یکتا به وسیله دادن صدقه، هفتاد مرض از قبیل طاعون، سوختن غرق شدن، زیر آوار ماندن و دیوانگی را از بین می برد». (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

الصدقة دواء مُنْجِحٌ.

«صدقه دارویی است نجات بخش و شفا دهنده».

3_ ذکر خدا و نیز ذکر اهل بیت علیهم السلام و توسل یا من اسمه داو و ذکره شفاء. (3)

«ای خدایی که اسم و نام او دواء و یاد او شفاء است».

قال علی علیه السلام ذكرنا اهل البيت شفاء من العلل والأسقام ووسواس الريب. (4)

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ذکر ما اهل بیت شفاء از هر درد و بیماری و وسواس است».

ص: 106

1- فروع کافی، ج 1، ص 162 _ میزان الحکمه، ج 5، ص 322

2- بحار الانوار، ج 59، ص 269

3- دعای کمیل

4- بحار الانوار، ج 10، ص 104، ح 1

قال علي عليه السلام: ذكرنا اهل البيت شفاءً من الوبك و الاسقام. (1)

«علي عليه السلام فرمود: ذکر ما اهل بیت شفاء از تب شدید و بیماری ها است».

4 _ تربت امام حسین

قال الصادق عليه السلام طين قبر الحسين عليه السلام شفاء من كلِّ داءٍ. (2)

امام صادق عليه السلام فرمود: تربت امام حسین علیه السلام شفاء هر بیماری است».

قال الصادق عليه السلام اكل الطين حرام على بني آدم ما خلا طين قبر الحسين عليه السلام، من أكله من وجع شفاه الله.

«امام صادق علیه السلام فرمود: خوردن خاک حرام است مگر خاک قبر مطهر امام حسین علیه السلام، هر کس از آن خاک بخورد به جهت دفع و رفع درد و بیماری، خداوند به او شفا می بخشد».

دو نکته درباره تربت امام حسین علیه السلام

1 _ امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: از رأس مطهر امام حسین علیه السلام و قبر شریف آن حضرت تا چهار فرسخ شفاء خواهد بود.

2 _ در هنگام خوردن تربت باید ابتدا بوسه ای بر تربت زد، آنگاه تربت را به چشمان کشید، سپس مقدار بسیار مختصری از آن را خورد و پس از آن این دعا خوانده شود:

اللهم انى اسئلك بحق الملك الذى قبضها و اسئلك بحق النبى الذى خزنها واسئلك بحق الوصى الذى حل فيها ان تصلى على محمد و آل محمد

ص: 107

1- بحار الانوار، ج 26، ص 221 و نیز ج 65

2- مكارم الاخلاق، ص 390

وَأَنْ تَجْعَلَهَا لِي شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ. فَذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَاشْدُدْهَا فِي شَيْبٍ وَأَقْرَأْ عَلَيْهَا «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...» بَعْدَ أَنْ تَقْرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ نِزْلاً خَوَانِدَةً شُود. (1)

5_ دعاء

قال الصادق عليه السلام عليك بالدعاء فإن فيه شفاءً من كل داء. (2)

«امام صادق عليه السلام فرمود: بر تو باد به دعا، زیرا دعا درمان هر دردی است.»

اصولاً دعا که از جمله عوامل تربیت و تحرک و تقرب به خدا است، عامل و درمان انواع بیماری ها نیز می باشد. چه آنکه انسان از دورن و در سر و ضمیر خود در پیشگاه پروردگار دعا کند و از خدا طلب شفاء نماید یا آنکه همان خواست درونی را در قالب کلماتی خاص به زبان جاری نماید که در هر صورت اگر به راستی دعا، دعا باشد و به شرائط اجابت آن عمل شود، بدون شک مستجاب خواهد شد زیرا خداوند اجابت دعا را مشروط به تحقق دعا به مفهوم واقعی آن فرموده «ادعونی استجب لکم». (3) و در آیه ای دیگر با هفت نوع ضمیر متکلم وحده و تأکید زیاد که در هیچ آیه ای چنین نیست، به این موضوع تصریح شده است:

و إذا سألك عبادي عني فإني قريبٌ أجيبُ دعوة الداع إذا دعان، فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون. (4)

ص: 108

1- وسائل الشیعه، ج 16، ص 488، 489، ج 2، 3، 4، 7

2- میزان الحکمة، ج 3، ص 248

3- سوره غافر، آیه 60

4- سوره بقره آیه 186

«و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال می کنند (بگو) من نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم، پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (رشد کنند و به مقصد برسند).»

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ (1)

«آیا کیست که دعای مضطر را اجابت می کند وقتی او را می خواند و گرفتاری و بلا را از او بر طرف می نماید؟»

مشو کمتر از کودک خردسال *** که آخر به مادر کند اتصال

گر از مادر خویش پیچید سر *** نیارد به جز مادر اندر نظر

به هر جا که جز سوی مادر رود *** چو نومید گردد بدو بگردد

که جز مادر، او را کسی یار نیست *** پرستار و غمخوار و دلدار نیست

فرویند چشم و دل از غیر او *** ز دیگر کسی کام دل را مجو

ص: 109

1_ اللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ اَزَلْ اَتَصَدَّرُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا اَحَدْتَنِي بِى مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي 2_ فَمَا اَدْرِي ، يَا هَيْ ، اَيُّ الْحَالِيْنَ اَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ ، وَآتُ الْوَقْتَيْنِ اَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ 3_ اَوْقْتُ الصَّحَةِ الَّتِي هَمَّاتْنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ ، وَنَشَّطْبِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَائِكَ وَفَضْلِكَ ، وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعِيكَ ؟ 4_ اَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّسْتَنِي بِهَا . وَ النِّعَمَ الَّتِي اتَّخَفْتَنِي بِهَا ، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ ، وَنَظْهْرًا لِمَا اَنْعَمْتَ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، وَتَنْبِيْهَا لِتَنَاوُلِ لِتَوْبَةٍ ، وَتَذَكْرَ الْمَحْوِ الْحَوْبَةَ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ ؟ 5_ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْاَعْمَالِ ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ ، بَلْ اِفْضًا لَأَمْنِكَ عَلَيَّ ، وَاحْسَانًا مِنْ صَنْبِعِكَ اِلَيَّ 6_ اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَحَبِّبْ اِلَيَّ مَا رَضِيْتَنِي لِي ، وَيَسِّرْ لِي مَا اَحْلَلْتَنِي بِي ، وَطَهِّرْ نِي دَنَسٍ مَا اَسْلَمْتُ ، وَاعْ عَنِي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ ، وَارْحِمْنِي فِي حَلَاوَةِ الْعَافِيَةِ ، وَادْفِنِي بِرَدِّ السَّلَامَةِ ، وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلَيَّ اِلَى عَفْوِكَ ، وَمُنْتَحَوْلِي عَنْ صَدْرِعْتِي اِلَى تَجَاوُزِكَ ، وَخِلَاصِي مِنْ

كُرْبِي اِلَى رَوْحِكَ ، وَسَلَامِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَةِ اِلَى فَرْجِكَ 7_ اِنَّكَ الْمُتَّقِضِلُّ بِالْاِحْسَانِ ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْاَمِيْنَانِ ، الْوَهَّابُ الْكَرِيْمُ ، ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ .

از دُعاهای امام علیه السّلام است هنگامیکه بیمار میشد یا اندوه یا گرفتاری به آن حضرت رو میآورد:

(1) بار خدایا را بر تندرستی من که (پیش از این) همیشه در آن بسر میبرد، و ترا سپاس بیماری که (اینک) در بدنم پدید آورده ای (2) پس نمیدانم، ای خدای من، کدامیک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) سپاسگذاری تو شایسته تر و کدامیک از این دو هنگام برای ستایش تو سزاوارترست (3) آیا هنگام تندرستی که در آن روزیهای پاکیزه ات را بس گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی احسانت شادمانی بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده توانایم کرده بودی؟ (4) یا هنگام بیماری که ما به آن (از گناهان) رهانیدی و هنگام نعمتها (دردها)ئی که آنها را بمن ارمغان دادی تا گناهانی را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید، و از بدیهایی که در آن فرد رفته ام با کم سازد، و برای فراگرفتن توبه آگاه نمودن و برای از بین بردن گناه نعمت بیشین (تندرستی) یاد آوری باشد؟ (5) در حالیکه در بین آن بیماری کردار های پاکیزه ای است که دو فرشته نویسنده اعمال برایم نوشته اند، کرداری که زدلی در آن اندیشه نموده، و نه زبانی بآن گویا گشته، و نه اندامی (در انجامش) رنج کشید، بلکه (نیکیهای نوشته شده در این اوقات) فضل و احسان تو است بر من (رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده: خدای عزوجل بفرشته ای که بمومن موکل است، هنگامیکه بیمار میشود میفرماید: برای او بنویس آنچه را که در تندرستی برای او مینوشتی، زیرا من او را گرفتار نموده ام، و هم آن حضرت فرموده: در دسر یکشب هرگناهی جز گناهات بزرگ را از بین میبرد) (6) بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه برایم پسندیده ای (بیماری یا اندوه گرفتاری) را محبوب من گردان، و آنچه که بر من فرود آورده ای برایم آسان فرما، و مرا (در برابر این گرفتاری) از چرکی کردار های پیش از اینم پاک کن، و اعمال بد پیش از اینم را نابود ساز، و شیرینی تندرستی را برایم پدید آور، و گوارائی سلامتی را بمن بچشان، و بیرون شدن از بیماریم را به عفو و بخشش و بازگشت از افتادنم را بگذشتت و رهائی از اندوهم را به رحمت و تندرستی از این سختی را بگشایش قرار ده (7) زیرا توئی که بی اسنحقاق احسان میکنی بزرگ میبخشی، و توئی بسیار بخشنده ستوده شده، و توئی دارای عظمت و بزرگی.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

